

در کابل و قندهار از فساد و اخلاص افعال نداشتند و همچنین مستر مکنیل بحکم دولت انگریز از قرار نوشته مهور خود بدولت علیه اظهار کرده که اگر لشکر ایران از افغانستان مراجعت نکنند دولت انگریز ممانعت خواهد کرد. عهدشکنی از اینها بالاتر نمیشود و میتوان گفت که در یک فصل چندین بار عهدشکنی کردند.

چهارم - سه سال قبل بر این سه نفر از شاهزادگان مقصر و یاغی فرار کرده بدولت انگلیس آمدند. موافق عهد و شرط هم بایست آنها را از ورود و دخول ولایت انگلیس ممانعت کنند و در صورت انکار و عدم اطاعت همان ساعت آنها را گرفته به دولت ایران روانه نمایند. ممانعت نکردند و بایران فرستادند سهل است که آنها را مکرر بحضور ملکه انگلستان برده همانندار و جا و مکان سزاوار تعیین و اخراجات ایام توقف را هم بقاعده درست کارسازی کرده در مراجعت مستمری برای آنها مقرر و مستر فریزر را تا اسلامبول همراه آنها فرستادند.

پنجم - شیخ نصر حاکم بند بوشهر را امنای دولت علیه بخواهش و کلای دولت بیه از حکومت آنجا معزول و مسلوب الاختیار کردند و دفعتاً او را ترغیب نموده الان نزد کار گزاران فرمانفرمای هندوستان متوقف بوده از دولت انگریز مواجب و مقرری دارد.

ششم - ایام دوستی و موافقت که ایلچی و صاحب منصبان دولت انگریز در ایران مقیم و متوقف بودند بدون اخبار بوضع دوستی، کشتی جنگی فرستاده جزیره خارک را علی الغفله متصرف شدند، این حرکت نه تنها خلاف عهدی است که با یک دولت کردند بلکه مخالف ضابطه جمیع ملت و منهدب و منافق قانون و قاعده دولت های کل عالم است.

هفتم - کاغذ اخلاص و افساد نوشتن مستر مکنیل بعلماء و فضای ممالک ایران؛ سروکار سفر و ایلچیان همیشه در همه دولتها با وزراء و اعیان و سؤال و جواب آنها دائماً با امانت و اعیان است. کاغذ نوشتن ایلچی دولت انگریز بجناب فخر الاسلام آقا سید محمد باقر اصفهانی چه مناسبت دارد و انگهی مضمون آن مبنی بر اخلاص و افساد امور دولتی و مملکتی باشد.

هشتم - اخبارنامه جنگ نوشتن مستمر مکنیل بدون اینکه از دولت علیه آثار دشمنی و نقض عهدی ظاهر شده باشد .

نهم - ممانعت کردن دولت بیه انگریز از آوردن تفنگ ایتالیایی از مصر - برچیس تاجر انگلیسی ، مشارالیه مساوی سه سال و کسری است که مساوی بیست و پنج هزار لوله تفنگ باستحضار دکتر ریخ نویسنده ایلچی دولت انگریز به امنای دولت علیه فروخته . قرارداد نمود که بوعده هشت ماهه تفنگرا به تبریز برساند و مبلغ سی هزار تومان از قیمت تفنگ بازیافت و قریب به پنجاه هزار تومان نیز از جماعت تجار ایران نقد و جنس قرض کرده به انگریز آمد و ازدادن تفنگ و طلب مردم تعال و تغافل ورزید . بنده خود هر چه در این باب با جناب لرد پالمستون اظهار کردم بدون اینکه يك كلمه به مشارالیه نصیحت نموده تقویت و حمایت کنند ، صریحاً باین بنده در گاه گفتند که مشارالیه بر شکسته شده تنخواه از دست او در رفته است ، باید موافق شرع انگریز یا اور رفتار شود . خلاصه بنده در گاه هر گاه خواسته باشد که جزئیات بدر فتاری و کلای بیه انگریز را در این کتابچه ثبت نماید تاریخ مطول بوده باعث کلال و ملال خوانندگان خواهد شد ، باوصف این مراتب و وقوع اینگونه امور از دولت بیه باز امنای دولت علیه طالب دوستی و راغب یکجبهنی هستند . چنانکه بنده در گاه از قرار دستور العمل اولیای دولت علیه آنچه در قوه داشت در خصوص دولین علیتین اهتمام ورزید . اما در جواب ، سوای تکالیف شاقه و شکایات بیفایده از امنای دولت بیه نشنید . جناب لرد پالمستون در خاستمه مکتوب خود در باب نه فقره دیگر از طرف امنای دولت شکایت کرده در دفع هر يك خواهش نموده دوستی دولین علیتین را بعمل آنها انحصار دادند .

مطلب اول - در عنذر خواهی چایار نوشته اند که چون جناب حاجی سلامه الله تعالی آن قاصد را دانسته و فهمیده در صورتیکه میدانست چایار دولت انگریز است بلفظ خود حکم داده بودند که حبس نمایند کاغذ عنذر خواهی بنویسند و یا اعلیحضرت شاهنشاهی به گوین انگریز (۱) نامه عنذر خواهی از این مطلب مرقوم فرمایند ، در نامه

و یا کاغذ مطلب دیگر که باعث مباحثه باشد مرقوم نگردد مگر اظهار تأسف و تأثر از وقوع آن مقدمه و نیز متعهد شوند که منبعد چنین امر خلاف رونخواهد داد

مطلب دوم - موافق فرمان بهمة اهالی ایران منتشر سازند که چایپاران و اتباع دولت بهمة انگریز را اعم از انگریزی و ایرانی و طایفه دیگر در معالک محروسه ایران احدی مترض نشود و در همه جا مهرز و مطلق العنان باشند و نسخه آن فرمان را هم بدولت انگریز ارسال دارند .

مطلب سوم - غوریان و سایر جاها که از افغانستان در تصرف عساکر ایران مانده است بکلی تخلیه و واگذارند .

مطلب چهارم - مدتی قبل بر این در طهران خانهای که باغ ایلچی دولت ایران نزدیک است اعلیحضرت شاهنشاه ایران اختیار آن خانه را به « تاد صاحب » انگریز داده بودند ، یکوقتی مسوسمنوف فرانسوی که در خدمت دولت ایران است خواسته بود که بعنف مسترتاد را از آنجا مسلوب الاختیار سازد ، معذرت نامه از امنای دولت علیه باعنائی دولت انگریز برسد .

مطلب پنجم - در ماه نوامبر گذشته اشخاصی چند بوکیل قنصل انگریز که دربندر بوشهر بی حرمتی کرده اند ، همه آنها را تنبیه و بسزای خود برسانند .

مطلب ششم - آنکه این اوقات آدمیرال جهازات جنگی انگریز که در سمت بحر مشرق مأمور خدمت بود بدوسنی از بندر بوشهر بیرون آمده وقت مراجعت حاکم مزبور باو گفته بود باید از راهی که آمده ای مراجعت نکرده از پیش روی گمرک برگردی ، چون جای مزبور لایق شأن آدمیرال مزبور نبود اینطور بی حرمتی را قبول نکرده با صاحب منصبانی که در اختیار داشت خواسته بود از راهی که آمده است مراجعت بکشتی خود نماید . حاکم حکم داده بود باو سنگ انداخته اند سهل است که تفنگ هم خالی کرده اند ، باید حاکم مزبور معزول و تنبیه شده بازسبب معزولی و منکوبی او را بر همه اهالی ایران منتشر سازند .

مطلب هفتم - میجر جنرال سرهنزی بیتون (۱) در معدن قراچه داغ پول

(1) Major General Sir Henry Bethune .

زیادی برای بیرون آوردن آهن از خود مصرف نموده است ، فرمان ورقم نوشتجات از امنای دولت علیه در دست دارد ، چون آنجاها در تصرف دولت ایران است باید وجه او بکلی کارسازی شود .

مطلب هشتم - آنکه معلمین انگریز که در دولت ایران مأمور بتنظیم و تعلیم افواج بودند قدر قلیلی از مواجب آنها باقی مانده است ، امنای دولت علیه کارسازی کنند .

مطلب نهم - انعقاد عهد نامه تجارت بمهر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ایران رسیده است ، در بین دوستی و التیام دولتین انصرام یابد .

(جواب مطلب اول و دوم در جواب مطلب چهارم به مستر مکنیل مشروحاً قلمی شده است .)

جواب مطلب سوم - اولاً امنای طرفین بموجب سه طرفه عهد نامه تصریح کرده اند که مداخله دولت انگریز در افغانستان جایز نیست و هر وقت امنای دولت علیه ایران با افغانه جنگ نمایند ، دولت انگریز را در آن میان کاری نباشد و حالا برعکس عهد نامه ، مداخله خود را جایز دانستن و دولت علیه ایران را از حق خود ممنوع داشتن چه معنی دارد ؟

ثانیاً ، هرات داخل افغانستان نیست و همیشه در زیر حکم سلاطین ایران زمین و جزء ممالکت خراسان بوده ، کامران خود بحکم و فرمان شاهنشاه مرحوم حکومت هرات را داشت غوریان داخل هرات نبوده متنازع فیه نیست و قلعه آنجا نیز از ابنیه اسحق خان سردار قرآنی میباشد و دائماً در تصرف خود او و پسرش و سایر حکام خراسان بوده است و مستر مکنیل در ضمن شروطی که از جانب کامران و وزیر هرات نوشته است و صورت آن الان حاضر است ، در باب غوریان بخصوصه قید کرده است که کما فی السابق در تصرف حکام خراسان باشد ، اینهمه تکالیف شاقه و بی حساب کافی نیست؟ دولت علیه مداخله در افغانستان نکرده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان نماید تا دولت بیهه انگریز متصرف شوند؟ . پارسال بنخواهش دوستانه اظهار مینمودند که سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحیفداه تنبیه افغانه را

موقوف کرده مراجعت فرمایند تا ضرر جاتی و خسارت مالی به بندگان خدا نرسد بعد از آنکه این خواهش بعمل آمد امسال دولت انگریز لشکر فراوان بافغانستان فرستاده با همان بندگان خدا که پارسال واسطه آنها بودند الان مشغول جنگ و خونریزی بوده میخواهند باسم شجاع الملك آن مملکت را تصرف نمایند .

جواب مطلب چهارم - حال قریب بدو سال است که مستر تاد از ایران بهندوستان رفته است . اگر واقداً این شکایت قابل تقریر میشد البته مستر مکنیل با آنهمه بهانه جوئی این یکفقره را هم دفعه‌ای بامنای دولت علیه اظهار میکرد و دیگر اینکه شما خود مرقوم فرموده‌اید که مسیو سمونف میخواست مستر تاد را از آتخانه مسلوب الاختیار سازد . همینکه نکرد و نتوانست بدیبهی است که بعلت امنای دولت علیه بوده است . قطع نظر از اینها دو سال پیشتر یکنفر فرانسوی با یکنفر انگریزی اگر بالفرض مباحثه داشتند بامنای دولت ایران چه مداخلت دارد که مکتوباً عذر خواهی نمایند . بنده در گاه هر گاه این فقره را از لفظ جناب لرد - یا مرستون نشنیده بودم هرگز باور نمیکردم که آن نوشته بحکم ایشان مرقوم شده باشد .

جواب مطلب پنجم - حاکم بندر بوشهر را امنای دولت علیه محض به خواهش امنای دولت بیه از حکومت معزول کردند و بعد از آن او را فوراً برده مواجب و مقرری داده نگهداشتند . امنای دولت علیه در اینمطلب از امنای دولت بیه توقع عذر خواهی داشتند .

جواب مطلب ششم - اولاً آمدن آدمیرال با کشتی جنگی بسواحل بندر بوشهر بعد از مقدمه جزیره خارک و ایام دشمنی خلاف قاعده بود ، هر گاه حاکم آنجا او را با گلوله توپ میزد حق داشت و دیگر چنانکه سر هنری ولکوسر جان - مکنیل استحضار کامل از قاعده و قانون آنولایت دارند و میدانند که همیشه ضابطه این است که هر کس میخواست از دریا به بندر بوشهر وارد شود باید از پیش روی گبرک بالا بیاید و سفرای دولت بیه انگریز چند نفری از هندوستان و همان راه بایران آمده‌اند شاید از آنراه عبور کرده باشند منجمله سر گوراو زلی و سرهار -

فرد چونس که بالفعل در حال حیات هستند از آنها استفسار کنید. لکن گاهگاهی اتفاقی افتاده بود که در وقت دوستی کشتی‌های بزرگان انگریز که میخواستند بخانه بالیوز انگریز واقع در کنار بندر بوشهر بیایند مستحفظین آنجا بملاحظه احترام دوستی ممانعت نمیکردند، این اوقات که اهل بندر بوشهر از مقدمه خارک واهمه برداشته بودند بسبب آمدن آدمیرال یا کشتی بزرگ همینکه مشارالیه میخواست بخلاف قاعده مسنمه رفتار کند بیشتر احتیاط کرده مانع شده‌اند و بطوریکه شما خود نوشته‌اید که در مراجعت، باو اخبار هم کرده‌اند که از فلان راه برگردد، معلوم است که در وقت دشمنی توقع احترام و دوستی نباید کرد و اگر امنای دولت علیه حاکم مزبور را که بی تقصیر است بخواهش شما معزول نمایند از کجا مطمئن شوند که او را هم مثل شیخ نصر حاکم سابق تحریک نموده نزد خود برده مواجب نمیدهد و آنقدر اصرار میفرماید که بیجبه حکام واهالی آنجا تنبیه شوند مفروض این است که میخواستید اهل آنحدود را عموماً از امنای دولت علیه مأیوس نموده روض خود بیارید و الامعلوم است که این نقلها قابل شکایت نیست و مایه نقار دو پادشاه بزرگ نمیتواند بود.

جواب مطلب هفتم - میجر جنرال سر هنری بیتون از دولت بیه انگریز
 مأمور به تعلیم افواج ایران بودند نه برای امر معدن. سه سال قبل از این که مشارالیه عازم انگریز میشد امنای دولت علیه از او خواهش کردند که دوسه نفر معدن شناس بجبه معدن آهن با قرارداد مواجب بدولت ایران بیاورد و مخارجات راه و مواجب آنها نیز از دولت علیه داده شود. مشارالیه موافق فرمایش امنای دولت علیه چند نفری در مراجعت همراه خود آورد. اوقاتیکه مرکب همایون برای تنبیه آفاغه حرکت میفرمود جنرال مزبور بحکم ایلیچی دولت بیه انگریز دست از تعلیمات افواج قاهره برداشته مراجعت باذربایجان نمود و برای مداخل خود دخیل امر معدن شد. هرگاه مشارالیه فرمان مبارک یا نوشته‌ای از امنای دولت علیه ابراز کند که هرچه او در معدن خرج نماید داده میشود و یا از قرار قبض یا نوشته حالی کند که من فلان مبلغ در آن معدن از مال خود خرج کرده‌ام

بنده در گاه تنخواه او را همینجا نقد میدهم و حال آنکه هر چه بمخارج معدن لازم بود از دیوان داده شده ، مخارج و مواجب معدنچیها را نیز موافق قبض از دولت علیه داده‌اند ، مساوی چهل هزار تومان و چیزی باطمینان جز-رال مشار الیه و معدنچیها از دولت علیه داده شده است، اما تا بحال چهل هزار تومان از معدن کذا بدولت علیه عاید نگشته است .

جواب مطلب هشتم معلمین دولت بیهه موافق قرارداد مطلقاً حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند . بیشترها که در تعلیم افواج قاعره زحمت میکشیدند و لیمهد مرحوم و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز محض مرحمت ملوکانه هر ساله انعام و مقرری و قیمت خانه و غیره عنایت میفرمودند ، در این دو سال که سفره‌رات اتفاق افتاد آنها بحکم ایلچی دولت بیهه انگریز از موکب همایون بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدر هیچگونه خدمت نشدند که مستحق انعام و مواجب شوند اما نظر باینکه در ولایت ایران غریب بودند باز امنای دولت علیه همان انعام و احسان قدیم را التفات کردند، مگر بسیار کم از این بابت عاید آنها نشد، چنانکه شما خود مرقوم فرموده‌اید؟ و سبب نرسیدن این جزئی تنخواه آنستکه مستمر مکنیل آنها را بدون استحضار امنای دولت علیه از تبریز بسمت بغداد روانه ساخت، واضح است که این جزئیات را امنای دولت علیه مضایقه نخواهند فرمود.

جواب مطلب نهم - تفصیل این فقره در جواب مستمر مکنیل مشروحاً مرقوم است و البته بعد از استقرار مراتب دوستی و التیام دو دولت ، در امر تجارت هم قراریکه موافق مصلحت طرفین باشد داده خواهد شد و لکن با این وصفها که مستمر- برجیس با اهل ایران بد معامله شده تجار انگریز را بد نام نموده ، مشکل است که بعد از این تجار دولت علیه جرأت بمعامله اهل انگریز تکلیف نمایند و مطمئن باشند از اینکه در وقت مطالبه طلب ، آنها را بشرح انگریز تکلیف نکنند .

علی‌ای حال؛ بعد از آنکه سؤال و جواب طرفین یا تمام رسید و در دوستی دولتین اثری نبخشید آجودانباشی تفصیل این سؤال و جواب را بزبان انگلیسی بیست و پنج نسخه نوشته بهمه سفرای دول خارجه و بعضی از امراء و وزراء و و کلاء و رعیت انگلیس رسانیده که عموماً از کیفیت ماجری استحضار حاصل نمایند و نسخه‌ای

دیگر نیز بجناب کنت نسلرود وزیر امور خارجه دولت بیه روسیه با يك طغرا مرسله‌ای که منضم روابط خصوصیت و اتحاد باشد فرستاد و همینکه کم و کیف ماجری در لندن بر ملا افتاد و شهرت بهم رسانید ، هر روز جمعی از اهل انگلیس در پاسه خانها بضر و زرای دولت بنا گذاشته در مراتب بی انصافی و بد رفتاری آنها فصلی نوشته در میان مردم شهرت دادند .

بعد از آنکه کیفیت رفتار ناپسند مکنیل را آجودانباشی با کثر بزرگان پارلمنت مدلل و محقق نمود هیچده نفر از آنها یکدفعه برخاسته بجناب لرد پالمستون بحث کردند و گفتند که از تحریرات و تقریرات حسین خان بسا یقین و معلوم شده است که این نوع نامهربانی و تقار فیما بین دولت انگریز و ایران از نادانی و بد رفتاری مستر مکنیل رویداده است و جناب شما محض بخیال اینکه او را خود منتخب کرده و به سفارت ایران فرستاده بودید اغماض و چشم پوشی از کرده های او کرده و علاوه ، نشان و حمایل بر مراتب او افزودید . جواب داده بود که بر من هم واضح و مبرهن شده است که مستر مکنیل در آنجا رفتار خوب نکرده است ، لکن البته در خاطر ارباب مشورت و کرسی نشینان پارلمنت هست که در ایام سلطنت فتحعلی شاه مقفور ، میرزا صالح ایلچی آن دولت باین ولایت آمده شکایت از رفتار مستر و لك نمود و امنای دولت انگریز مشار الیه را بهمان سبب معزول و ایلچی دیگر منصوب و مأمور نمودند . در حقیقت از آن وقت تا بحال سفرای ما در دولت ایران بی عظم و همیشه با احتیاط راه میرفتند که مبادا بسبب شکایت دولت ایران معزول شوند ، حالا اگر مستر مکنیل را نیز بخواهش امنای دولت ایران مقصر و مغضوب نمایم لامحاله بعد از این هر ایلچی که از این دولت بدولت ایران مأمور شود در همه حال ملاحظه رضای امنای دولت ایران را کرده و بلکه درحقیقت نوکر آنها میشود و انصافاً در اینصورت حق بجناب آن ایلچی خواهد بود . بعضی از ارباب مشورتخانه که دوستان او بودند تصدیق نمودند و بعضی که طرف ضد او بودند انکار کردند که این خیال محض بی انصافی و از راه حمایت مستر مکنیل است و بلکه در باطن حمایت خود را میکنی ، بهلت اینکه او را تو

مأمور کردی و آدم کوچک را رتبه بزرگ تو دادی .. میبایستی ایلچی ایران آدم نجیب و از بزرگان نظام باشد نه مکنیل که آنهمه مفاسد از مأموریت او بیرون آمد ، تا حال هرچه در دوستی ایران خرج کردیم بهند رفت ، بعد از آن باید دو مقابل آن اخراجات کشیده افغانستان را مضبوط کنیم که ابدأ آن ولایت بی نظام منظم نشده آرام نخواهد گرفت .

این بود قسمی که عیناً از روی سفرنامه میرزا عبدالفتاح گرمرودی منشی میرزا حسین خان آجودانباشی نقل گردید .

میرزا حسین خان آجودانباشی چهل و یکروز در لندن توقف نمود. در این مدت همه روزه پارچال لندن رفت و آمد داشت و در روزنامهها تیزدستی پیدا نموده همیشه جواب حملات مکنیل را که در اینموقع در لندن بود میداد و تمام آنها را میرزا عبدالفتاح در سفرنامه خود ضبط نموده است .

در مدت توقف، ملاقاتهای طولانی با لرد پالمستون داشته، یکروز پالمستون او را حضوراً در منزل خود بشام دعوت میکند .
مؤلف سفرنامه مینویسد :

« یکشب جناب لرد پالمستون مهمانی بزرگی کرده خود شفاهاً از آجودان-باشی و بنده در گاه وعده خواست و گفت مستر مکنیل هم امشب خواهد بود . آجودانباشی وعده دادند لکن بعد از ساعتی رقصه‌ای با نهایت ادب و مهربانی از منزل بجناب ایشان نوشته فرستادند باین مضمون : (چون ملازمان سامی خود بالمشافهه وعده خواستند بنده از راه ادب نخواستم خلاف خواهش شما را بعمل آورم ، اما حالا که ملاحظه میکنم برای من بسیار مشکل است که با مستر مکنیل در یک مجلس نشسته شام بخورم ، هر گاه به آن جناب تا بحال حرکات او مشتبه است بمخلص مشتبه نشده ، درحقیقت و نفس الامر او را مقصر و خائن دو دولت میدانم، معذرتا مستدعی هستم که بنده را از این التفات و مهمانی معاف دارید) . جواب نوشته بود که من این مهمانی را برای شما کرده‌ام و اگر در اول عذر می‌آوردید آمدن مکنیل را موقوف میداشتم . »

خلاصه بعد از چهل و یکروز توقف در لندن ، سفیر ایران با همراهان خود
بپاریس مراجعت نمود . (۱) دولت فرانسه نامه‌ای در ایتموقع نوشت و همراهی
فوق العاده با نمایندۀ دولت ایران نموده چند صاحب منصب و مشاق بدولت ایران
داد و مقدار هفتصد قبضه تفنگ سربازی و دو هزار قبضه تفنگ سواره و سه هزار
شمشیر توپچی و دو هزار طپانچه از فرانسه برای ایران خریداری نمود و کنت
دسرسی هم از طرف امپراطور فرانسه بسمت وزیر مختاری دربار شاهنشاه ایران
تعیین و به ایران اعزام گردید .

آجودانباشی از راه استانبول و طرابوزان مراجعت نموده در شوال ۱۲۵۵
وارد تبریز شد . (۲)

فصل بیست و سوم

اوضاع افغانستان بعد از مراجعت محمد شاه

در اینجا ناچارم بار دیگر بقضایای افغانستان اشاره نمایم ، چه مقاومت دولت ایران در مقابل انجام تقاضاهای دولت انگلیس تا اندازه‌ای مربوط بوقایع افغانستان میباشد که بعد از مراجعت محمد شاه در آن مملکت روی داد .

در این تاریخ در میان ملت افغانستان حب دیانت اسلامی بدرجه کمال بود . ملت افغانستان بانگلیسها با نظر غیظ و غضب نگاه میکردند و آنها را کافر میدانستند و مراد با آنها را گناه عظیم میشمردند و با اینکه پادشاه ایران و ملت ایران شیعه بودند با اینحال آنها را بانگلیسها ترجیح میدادند و حاضر بودند اطاعت پادشاه ایران را بدون بذل زر و سیم قبول نمایند ولی حاضر نبودند باستیلائی انگلیسها راضی شوند در صورتیکه از دادن پول هیچ مضایقه نداشتند .

با اینکه هرات با پول دولت انگلیس در مقابل قشون ایران مقاومت نمود و بکمک صاحبمنصب توپخانه انگلیس دو ماه از حملات قشون ایران دفاع کرد با اینحال هنوز صدای شیور پادشاه ایران شنیده میشد که کامران پادشاه هرات و یار محمد خان بنای مخالفت را با دولت انگلیس گذاشتند و فهمیدند که چه گناه کبیره‌ای را مرتکب شده‌اند که بکمک کفاردست پادشاه اسلام را از مملکت مسلمین

کوتاه نمودند و چند روزی طول نکشید حکومت هرات پشیمان شده آرزومند بود پادشاه ایران مراجعت کند، ولی دولت انگلیس در این هنگام دولت ایران را بطوری ذلیل و بیچاره نکرده بود که بتواند برخلاف میل دولت انگلیس اقدامی بکند. (۱)

در این تاریخ افغانستان بزور پول دولت انگلیس و با دست یکعده خائنین خود افغانستان، سرتاسر آن مملکت بتصرف دولت انگلیس درآمد.

هیئت‌هایی که قبلاً بعنوان تجارت با افغانستان سفر کرده بودند در همان اوقات تخم تفاق و خیانت را در تمام افغانستان پاشیده بزور طلای انگلیس عده زیادی از معروفین آن مملکت را بطرف خود جلب نموده بودند.

در قضیه تصرف غزنه جان ویلیام کی چنین مینویسد :

دهنگامیکه هیئت تجارتي سر الکساندر بورنس با افغانستان آمد، در غزنه با برادرزاده امیر دوست محمد خان آشنائی پیدا نمود. این شخص موسوم به امیر عبدالرشید خان میباشد. در این موقع که قشون انگلیس بنزدیکی غزنه میرسید، يك کاغذ محرمانه باو نوشته فرستادند و از آمدن قشون انگلیس او را خبر دادند. همینکه قشون انگلیس بدیوار شهر نزدیک میشد عبدالرشید خان باردوی انگلیس‌ها ملحق شد. نماینده سیاسی دولت انگلیس سر ویلیام مکنوتین که مشیر و مستشار شاه شجاع‌الملک بود او را به نزد کین (۲) فرماده کل قشون معرفی نمود؛ اطلاعاتی را که این شخص بمهندس نظامی، ماژور تامسون داد فوق‌العاده مفید و خیلی بموقع بود، مخصوصاً اطلاعات او در باب استحکامات غزنه بسیار ذی قیمت و لازم بود. در موقع ملاحظات و بررسی‌های استحکامات نظامی اطراف غزنه، عبدالرشید خان همراه مهندس نظامی بود و این آدم درست همان کسی بود که انگلیسها بوجود او در این موقع محتاج بودند و او با نهارا همائی کرد که چگونه غزنه را تصرف کنند. (۳)

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول صفحه ۴۴۹

(2) Lord Keene.

(3) The Information which he gave to Major Thomson, the Chief engineer to the fortifications of Ghaznee, was

در تصرف کابل مؤلف انگلیسی فوق‌الذکر مینویسد :

«در ششم ماه اوت ۱۸۴۹ در تحت تأثیر صدای کیسه‌های پول و درخشیدن برق سرنیزه‌های بریطانیای کبیر ، شاه شجاع‌الملک در میان لباس زر دوزی جواهر نشان در حالیکه سوار اسب سفید شده بود وارد قصر بالاحصار گردید و بدون این مساعدتهای برجسته دولت انگلیس ممکن نبود شاه شجاع‌الملک بتواند خود را پادشاهی افغانستان برساند»^(۱) در کاب شاه سرویلیام مکنوتین و سر الکساندر بورنس روان بودند باین نیت که عروسک سدوزائی را بسلطنت افغانستان برسانند^(۲) و سکنه کابل که به تماشا آمده بودند بفرنگیهای اطراف شاه بیشتر توجه داشتند تا بخود شاه ، چونکه همه میدانستند این دولت انگلیس میباشد که او را بافغانستان آورده روی تخت مینشاند . در حقیقت این تشریفات ورود در نظر مردم مانند یک تشییع جنازه مینمود و هیچ بنشریفات ورود یک شهر یار پایتخت خود نداشت .

باری سردارهای بارکوزائی همه فراری شدند ، شاه شجاع‌الملک را بجای خودش نشانیدیم و یک قشون ساخلوی در مملکت افغانستان برقرار نمودیم ، انقلاب بزرگی در افغانستان بوجود آوردیم ، سلسله درانی را مجدداً در آن مملکت پادشاهی رسانیدیم و تمام موضوعاتی که در بیانیه سیهلا اشاره شده بود تکمیل نمودیم البته در این

بقیه یادرفی صفحه پیش

So valuable and necessary that he was requested to attend upon in all his reconnoitring expeditions. He was precisely the man we wanted. He gave us all the informations we required. He taught us how to capture Ghaznee. (P.460)

(1) The jingling of the money bags, and the gleanings of the bayonets of the British had restored him to the throne which, without these glittering aids, he had in vain striven to recover. (P.477) .

(2) In diplomatic costume Macnaghten and Burnes accompanied the Suddozye puppet (P 478) .

موقع مؤسسين نقشه استیلاي افغانستان از شنیدن اخبار موفقیت نقشه های خود از خوشحالی در پوست خود نخواهند گنجید .^(۱)

همینکه انگلیسها در کابل مستقر شدند و سایر شهرها را بشرف در آورده در آنجاها از طرف خودشان قشونهای ساخلوی گذاشتند و اشغال نظامی افغانستان تکمیل گردید^(۲) بعد ب فکر تصرف و بقول خود انگلیسها بخیال اصلاح هرات افتادند ، چونکه یارمحمدخان از آنروزیکه شاه ایران از اطراف هرات کوچ نموده و رفت ، ب خطای خود واقف گردید و دانست که چه اشتباه بزرگی کرده است و از همانروزینای ستیز را با پاتنجر معروف گذاشت . بعلاوه انگلیسها هیچ مایل نبودند مانند یارمحمدخان آدمی که صاحب نفوذ و اقتدار کامل در هرات میباشد از دایره سیاست آنها خارج بماند و با اینکه یولهای زیاد و بی حساب باولیای امور هرات میدادند با وصف این ، یارمحمدخان در همان حال نسبت بنمایندگان و صاحبمنصبان انگلیس بی احترامی و توهین مینمود^(۳) و نمیخواست آنها در هرات مقیم باشند .

در ماه جون ۱۸۳۹ ماژورداری تود با دستور کامل بهرات اعزام گردید تا اینکه یارمحمدخان را با سیاست انگلیسها همراه نموده در ضمن باشاهزاده کامران عقد اتحاد و دوستی ببندد و همچنین تحقیق کند علت مخالفت حکومت هرات با دولت انگلیس چیست . نظر باینکه یارمحمدخان متمایل بدولت ایران شده بود و ماژورتود مأموریت داشت بهروسیلهای که ممکن شود روابط او را با دولت ایران قطع کند و از طرف دولت انگلیس با واطمینان بدهد که مقام او را دولت انگلیس بلاشک حفظ خواهد نمود و علاوه بر تمام این مأموریتها ماژورتود مأمور بود حدود سرحدی بین هرات و کابل را معین کند .

به ماژورتود اعتبارات کافی داده شده بود که بحکومت هرات وجه لازم بدهد تا اینکه قلاع و استحکامات هرات را تعمیر و آنها را محکم نمایند ، چونکه هنوز

(۱) کتاب جنگهای افغانستان تألیف جان دیلیام کی (صفحه ۴۲۹)

(۲) The military occupation of Afghanistan was complete . Kaye vole , 2 P.10

(۳) کتاب فوق صفحه ۴۹ .

از طرف دولت ایران ایمن نشده بودند و بعید نبود باردیگر قشون ایران به هرات و افغانستان حمله کند .

ماژورتود میگوید :

«حضور انگلیسها در هرات جزء نعمات الهی باید محسوب شود چه، دستگیری زیادی از ضعفا و فقرا مینمودند ، فقط چیزی که انجام آن ممکن نشد همراه نمودن یارمحمدخان و وزیر هرات بود که بهیچوجه باقوال انگلیسها اعتماد نمیکرد و باید گفت که در تاریخ شیطنت بشر شیطنت آمیزتر از اعمال او نظیر نتوان پیدا نمود»^(۱) و غیر ممکن بود که بتوان در وجود او نفوذ پیدا کرد و ممکن نشد او را بوسیله احسان ممنون کرد یا اینکه او را نسبت بانگلیسها وفادار نمود.»^(۲)

ولی از طرف دیگر افغانستان در این تاریخ کاملاً تحت نفوذ نظامی دولت انگلیس قرار گرفته بود و هرات نیز که یکی از ایالات مملکت افغانستان است خواهی نخواهی در تحت نفوذ انگلیسها درآمد . شاهزاده کامران یکتفرعش و دائم الخمر بود و یارمحمدخان هم بواسطه خرابی اطراف و نواحی هرات در مدت یکسال محاصره ، که در نتیجه آن قحطی و فقر عمومی بوجود آمده بود نمیتوانست

(1) In the history of human infamy there is nothing more infamy than the conduct of this man . P . 49

(۲) ادوارد لدویچ میتفورد Edward Ledwich Mitford یکی از

مستخدمین کشوری دولت انگلیس بود که بعد از مراجعت محمد شاه از هرات اول بطور ناشناس از ایران عبور نموده بخراسان و افغانستان رفته است در جلد دوم کتاب سفرنامه خود پس از چندین بار ملاقات و مهمانی در هرات در باب یارمحمدخان چنین مینویسد .

« در این هیچ تردید نیست که یارمحمدخان خیلی با هوش و فهم میباشد و مسلم است که همین هوش و فهم او ، او را نسبت بدنافع ما (دولت انگلیس) دشمن خطرناک نموده است . این شخص از عملیات ما در هندوستان مطلع است و میداند ما در آنجا چه میکنیم و فهمیده است که نتیجه دوستی و حمایت ما بطور کلی اشغال و تصرف است ، از آنجا که میترسد مبدا نفوذ و اقتداری که بدست آورده است از دست بدهد ، حضرات بهر وسیله ای که ممکن است متوصل شود ولو اینکه هرات را مجدداً بدولت ایران تسلیم کند ، برای اینکه از ما جلوگیری نماید و نگذارد ما بهرات دست پیدا کنیم . »

مخالفت‌های جدی و علنی بکند، علاوه بر این‌ها هرات محتاج بیک مساعدت مالی بود که آنرا انگلیسها بدون حساب و شمارش میدادند، هنوز سال یا آخر نرسیده بود که قریب به هشت لک^(۱) روپیه بحکومت هرات پول داده بودند و یارمحمدخان ناچار بود در اینصورت با انگلیسها روی خوش نشان بدهد و با آنها تا اندازه‌ای کنار بیاید، بنابراین در این سال یعنی در سال ۱۸۳۹ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) کمپانی شرقی هندوستان انگلیس دو معاهده با یارمحمدخان و شاهزاده کامران منعقد نمود؛ یکی در ۹ ماه جولای و دیگری در ۱۵ اوت، اولی در تحت ماده ۵ - دومی در ۱۱ ماده و هر دوی این عهدنامه‌ها در جزء مندرجات کتابهای معاهدات و اسناد سیاسی^(۲) که توسط ایتچی‌سون در ده جلد جمع آوری شده در جلد نهم آن در صفحات ۴۳۴ تا ۴۳۷ ضبط شده است و لازم بود که هر دوی این عهدنامه‌ها در اینجا عیناً درج شود ولی بملاحظاتی تمام آن نقل نگردید و فقط مختصراً اشاره‌ای بمواد اساسی آنها نموده می‌کنم.

در ماده اول معاهده نهم جون ۱۸۳۹ فرما فرمای کل هندوستان، یارمحمدخان را وزیر پادشاه هرات شناخته او را واسطه بین دولت انگلیس و حکومت هرات میشناسد.

در ماده دوم مقرر است هر چه دولت انگلیس پول بهرات میدهد توسط یارمحمدخان بدهد. او نیز متعهد میشود هر چه خرج میکند با حضور نماینده سیاسی دولت انگلیس باشد.

در ماده سوم یارمحمدخان متعهد میشود که هیچ اقدامی بدون مشورت نماینده سیاسی انگلیس نکند و هر گاه نماینده انگلیس بدون اطلاع وزیر هرات یعنی یارمحمدخان در امور داخلی هرات دخالت کند این دلیل عدم دوستی بین مملکتین خواهد بود.

(۱) هر لک روپیه معادل صد هزار روپیه است.

در ماده چهارم نماینده سیاسی دولت انگلیس متعهد میشود که بدون رضایت وزیر یارمحمدخان بیش از صد نفر نوکرافتانی نداشته باشد .

در ماده پنجم مینویسد : از آنجائیکه سلطنت در خانواده شاه کامران ارثی است بهمینطور هم وزارت در خانواده یارمحمدخان ارثی خواهد بود و این تاموقعی است که قابل و لایق این اعتماد باشد ، در صورتیکه برای این مقام لایق نباشد دولت انگلیس عوض معین خواهد نمود . - محل مهر نجیب‌الله‌خان و امضای مازور تود .

دو ماه بعد در همان سال ، در تاریخ ۱۳ اوت ۱۸۴۹ (مطابق دوم جمادی الثانی ۱۲۵۵) عهدنامه دیگر در ۱۱ ماده منعقد گردید ، در این معاهده مازور تود بنمایندگی دولت انگلیس و حکومت هندوستان معین شد و از طرف حکومت هرات خود کامران و ولیعهد و اخلاف او بنمایندگی تعیین شدند .

ماده اول - عبارت از این بود که صلح دائمی بین انگلستان و هرات برقرار باشد .

ماده دوم - دولت انگلیس کامران را پادشاهی هرات میشناسد و سلطنت را در اعقاب او باقی میداند و نیز دولت انگلیس تعهد میکند در امور داخلی هرات دخالت ننماید .

ماده سوم - نماینده سیاسی انگلیس در هرات متوقف باشد و اگر شاه هرات لازم بداند در دربار حکومت هندوستان یک نفر نماینده داشته باشد .

ماده چهارم - دولت انگلیس تعهد میکند به کامران پادشاه هرات ، پول ، صاحب منصب و مهمات از هر قبیل که برای دفاع لازم باشد بدهد تا از تجاوزات دول اجنبی جلوگیری کند .

ماده پنجم - برای اینکه دولت انگلیس بتواند تمام تعهدات خود عمل نماید پادشاه هرات تعهد میکند که اسیر گرفتن را موقوف کند و نگذارد اتباع او بساین عمل مبادرت کنند .

ماده ششم - پادشاه هرات کامران تعهد میکند با دولت انگلیس و شاه شجاع تشریک مساعی نماید تا اینکه بتوانند تمامیت ارضی خودشانرا در مقابل دول

خارجی حفظ کنند و در ضمن ، شاه کامران تعهد مینماید که بدون اطلاع شاه شجاع و دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی داخل مبارزه و جنگ نشود.

ماده هفتم - شاه کامران تعهد میکند هر گاه در موضوع سرحدات هرات و کابل اختلاف حاصل شود بحکمت و رأی دولت انگلیس مراجعه کنند و حکم آن دولت قاطع خواهد بود .

ماده هشتم - شاه کامران تعهد میکند از مراد و روابط دول خارجی بدون اطلاع و رضایت دولت انگلیس احتراز کند .

ماده نهم - شاه کامران برای حمایت و دوستی دولت انگلیس تعهد مینماید که هیچیک از ملل اروپا را (امل فرنگ) جز انگلیس بخدمات لشکری و کشوری خود اختیار نکند و هرگز اجازه ندهد يك اروپائی در مملکت هرات متوقف شود .
ماده دهم - شاه کامران هرمانعی که در مقابل تجارت وجود داشته بر طرف خواهد نمود .

ماده یازدهم - مواد ده گانه فوق تازمانی که سلطنت در خانوادۀ شاه کامران باقی است معتبر خواهد بود .

این عهدنامه در هرات تحریر گردید . امضاء «داری توده» نماینده سیاسی انگلیس در هرات ، و در تاریخ ۱۶ مارس ۱۸۴۵ مطابق ۱۲۵۶ هجری با امضای فرمانفرمای کل هندوستان رسید .

باتمام این عهدنامهها و با تمام این مساعدتها و بدنبال و بخشش عالی فراوان که در اندک مدتی قریب بیست لك روپیه باولیای امور هرات داده بودند باز قلوب شاه کامران و یار محمدخان وزیر او هر دو بطرف ایران متمایل بود ، چونکه سالها هر دو در تحت عواطف پادشاهان ایران بخوشی و عزت امر ارحیات کرده بودند، اینک در مقابل اینهمه تحبیبهای دولت انگلیس حاضر نبودند خودشان را از ایران که وطن اصلی آنها بود جدا نمایند .

هنوز مرکب معاهده انگلیسها باشاه کامران خشک نشده بود که یار محمدخان و شاه کامران هر دو کاغذ ارادت و بندگی بمحمد شاه نوشتند و از تمام قضایا

شاهرا مطلع ساختند و اظهار اطاعت نموده دستور شاهرا برای اداره حکومت هرات خواستار شدند .

آصف الدوله والی خراسان چند روز بعد سواد عهدنامه انگلیسها را با حکومت هرات از فرستاده یارمحمدخان در مشهد دریافت نمود .^(۱)

در کاغذی که یارمحمدخان از قول خود و کامران به محمدشاه مینویسد گوید:
 و ما چاکران آستان شاهنشاه اسلام پناه ، اینکه انگلیسها را باین مملکت راه دادیم فقط از راه احتیاج بود ، درحقیقت ما بپول آنها محتاج بودیم ، در پیشگاه ذات مقدس ملوکانه پوشیده نیست که قلوب ما همیشه متمایل بپادشاه اسلام پناه است .^(۲) بنا بر این همیشه آرزو داشتند شهر یارایران یار دیگر بهرات عزیزت نماید . حضور صاحب منصبان انگلیسی در هرات سبب غیظ و غضب یارمحمدخان بود و از دخالت انگلیسها در امور آن مملکت تنفر داشت ، الفاظ و عبارات مشعشع بشردوستی و توسل بعالم انسانیت انگلیسها در نظر او پوچ و یاوه بود ، ترحم و دستگیری از ضعفا و حمایت از مظلوم که انگلیسها بدان تظاهر میکردند ، هیچیک از اینها بخرج او نمیرفت . درحقیقت میتوان گفت که در افغانستان این شخص تنها مرد سیاسی فوق العاده با هوش بشمار میرفت .

یارمحمدخان نه تنها در هرات مانع از دخالتهای انگلیسها بود بلکه در بخارا و خیوه نیز علیه انگلیسها اقدامات میکرد و مردم آنجا را از نزدیک شدن به انگلیسها مانع میشد و اقدامات او در سایر نواحی افغانستان هم بی نتیجه نمی ماند و همه را علیه انگلیسها تحریک مینمود .

نماینده سیاسی انگلستان که مقیم در بارشاه شجاع الملک بود از رفتار و حرکات یارمحمدخان بجان آمده بفرمانفرمای کل هندوستان پیشنهاد نمود که موافقت کند یک عده قشون انگلیسی بهرات اعزام شود تا آن مملکت را نیز عملاً ضمیمه قلمرو

(۱) این آصف الدوله بدبخت در دام سیاست انگلیس گرفتار آمد . من در قبول بعد بدان اشاره خواهم نمود .

(۲) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف « ویلرام کی » جلد دوم صفحه ۵۵

شاه شجاع‌المک نمایند ولی لرد او کلند با این نظر همراهی نکرد و در جواب باو دستور داد که با یارمحمدخان از در سبز داخل نشود و او را بهر وسیله‌ای که هست در دست نگاهدارد ، نتیجه این شد که عوض قشون يك مبلغ زیادتر دیگر پول برای یارمحمدخان فرستادند. (۱)

ولی یار محمد خان در مقابل تمام این احسانهای بی انتهای انگلیسها ، روی با دولت ایران داشت و قلباً مایل بود و اصرار داشت دولت ایران مجدداً بقضایای هرات متوجه شود .

در اینموقع دولت انگلیس اصرار داشت که قلعه غوریان بتصرف حکومت هرات در آید و تأکید میکرد که یارمحمدخان فوری آنجا را از دست ایرانیان بیرون آورد . اما یارمحمدخان عذر می آورد و میگفت باید پول باشد که وسایل تصرف را فراهم آورد . انگلیسها دو اک رویه مخصوصاً به رای تصرف غوریان پرداختند . یارمحمدخان پول را گرفت و ساز سفر قشون هرات را برای قلعه غوریان آماده ساخت ولی در نهانی بفرمانده قشون ساخلوی ایران پیغام فرستاد که قلعه را محکم نگاهدارد و پاک نداشته باشد ؛ تمام افغانستان متعلق بدولت ایران میباشد و اگر چه انگلیسها اصرار دارند من آنجا را تصرف کنم حاشا چنین اقدامی بعمل نخواهد آمد . عملیات یارمحمدخان در هرات رفته رفته بجائی رسید که نماینده سیاسی انگلیس يك راپرت جامع برای مطالعه اوضاع افغانستان تهیه نمود که بنظر فرمانفرمای کل هندوستان برسد . در آنجا خاطر نشان کرد و نوشت مادامی که قضیه هرات حل نشود و یارمحمدخان از دخالت در امور هرات ممنوع نشود ممکن نیست اشغال نظامی افغانستان عملی گردد . این شخص نه تنها در هرات و افغانستان بلکه در خیوه و بخارا و آسیای مرکزی محل پیشرفت سیاست ما میباشد و در خاتمه آنها را عقیده نمود هر گاه يك قشون کامل بهرات اعزام نشود که آنجا را ضمیمه مملکت شاه شجاع - المک نماید هیچ نتیجه مطلوبی از اشغال نظامی مملکت افغانستان نخواهیم گرفت و علاوه نمود که يك اقدام و کوشش جدی و مؤثر ، ما را در مقامیکه فعلاً اشغال

نموده ایم محکم خواهد نمود. امروز ما وسیله خوبی در دست داریم ولی اگر بخواهیم وعیل داشته باشیم آنرا بکار ببریم. هر گاه این قشون که من پیشنهاد میکنم بهرات اعزام شود و آنجا را متصرف بشویم دولت روس هم حاضر خواهد شد پیشنهادهای ما را راجع به مسائل خیوه قبول نماید. (۱)

در این تاریخ یکی از عوامل مهمی که دارای نفوذ بی حد و اندازه بود همان مذهب اسلام بود که در این ایام در میان سکنه افغانستان و ممالک آسیای مرکزی نفوذ آن باعلی درجه رسیده بود و مردم این نواحی همه مسلمان با ایمان و در کیش اجدادی خود منصب و بدان علاقمند بودند و غلبه بر این قوه روحانی برای دولت اجنبی در آن روزها غیر قابل امکان بشمار میرفت و انگلیسها باین مسئله بهرورد آشنا شده بودند و یکی هم از اقدامات این عهد آنها جلب نمودن علماء بود و حتی بعضی مأمورین سیاسی خودشان را هم از این طبقه انتخاب مینمودند.

در سال ۱۸۳۹ میلادی و مطابق ۱۲۵۵ هجری و واسطه بین انگلیسهای افغانستان و خان خیوه یکی از علماء بوده که این شخص مقدس مآب حامل مراسلات انگلیسها به خوارزم بوده و او را یکی از مجتهدین معروف افغانستان معرفی میکنند (۲) خلاصه انگلیسهای افغانستان نتوانستند به یار محمدخان فائق آیند. حب وطنی او و علاقه بدین اجدادی و فهمیدن حقیقت و باطن سیاست انگلیس او را مانع شد از این که بتواند خود را حاضر نموده بوعده و وعیدهای انگلیسها که بدون حد و اندازه درباره او حاضر بودند انجام دهند و گفتون شود و بالاخره هم از آنها برید و بکلی قطع روابط کرد و نمایندگان سیاسی و نظامی آنها را از هرات بیرون نمود. بدبختانه باید در اینجا اعتراف کرد که دولت ایران و پادشاه وقت بد تقاضای اولیای هرات واقعی نتهادند. در این ایام چشم شاه و درباریان آخوند مآب ایران چنان از انگلیسها ترسیده بود که پس از مراجعت از هرات دیگر این جرأت را هم

(۱) کتاب فوق صفحه ۵۶

(۲) مجلد دوم تاریخ جنگهای افغانستان، صفحه ۵۱ مراجعه شود. این شخص در

آنجا معرفی شده است، بهلاوه باین موضوع در آتیبه بهتر و مفصلتر اشاره خواهد شد.

نشان ندادند که بعقب سرخود نگاه کنند و بدانند پشت سر آنها در افغانستان چه خبر است و انگلیس‌ها با افغانها چه معامله نمودند و افغانها چگونه جلو آنها درآمدند. (۱) با اینهمه اصرار یارمحمدخان در هرات و آمدن سرداران و برادران دوست. محمدخان بایران برای تقاضای مساعدت از آن دولت و التماس نمودن آنها که شهریار ایران باردیگر متوجه افغانستان بشود، درمقابل تمام اینها، دربار ایران در این زمان کاملاً کروکورو لال بود. هر گاه بطرف افغانستان متوجه بودند میدیدند افغانها چه معامله با انگلیسها کردند، من بخلاصه آن اشاره خواهم نمود، اگر چه این يك موضوع جداگانه است ولی تا اندازه‌ای مربوط بموضوع ماست. چه این تجهیزات و قشون کشی باافغانستان بموجب اعلامیه فرمائشهای کل هندوستان برای جلوگیری ازظلم و تعدیات دولت و ملت ایران بود که نسبت بمملکت افغانستان اعمال میکردند. درحقیقت این بهانه‌ای بود که حکومت هندوستان آنرا وسیله قرار داده باافغانستان در این تاریخ قشون فرستاد. ولی نیت باطنی از اعزام این قوا باافغانستان اشغال نظامی آن مملکت بود و در این تاریخ حکومت هندوستان وحشت فوق العاده داشت که مبادا خطراتی متوجه هندوستان شود. (۲)

(۱) بعد از آمدن محمدشاه از هرات، الله یارخان آصف الدوله را هم انگلیسها گول زده و جلب نمودند.

(۲) لرد کرزن نیز در کتاب خود دراجع بایران در جلد دوم صفحه ۶۰۶ اشاره میکند که سال ۱۸۳۷ هم یکی از آن مواقعی است که ما از عدم مصونیت سرحدات هندوستان در وحشت بودیم. میگوید در سالهای ۱۸۳۳، ۱۸۳۷ و ۱۸۵۶ خطراتی برای هندوستان خیلی بزرگ بود.

فصل بیست و چهارم

اثرات بازیهای سیاسی اروپا در قضایای ایران

قبلا مختصری اشاره شد که در سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۷ دولت انگلیس فوق العاده در وحشت بود از اینکه مبادا از طرف ایران خطری متوجه هندوستان بشود . لرد کرزن معروف نیز در دو جلد کتاب خود که در باب ایران نوشته است باین موضوع اشاره میکند^(۱) اینک من مختصری از وقایع و اتفاقات این زمان را شرح میدهم :

البته فراموش نشده است که پس از مرگ الکساندر اول امپراطور روس ، دوک ولینگتون معروف با عجله و شتاب به پترزبورغ رفت . ظاهر این مسافرت تبریک جلوس به نیکلای اول امپراطور روس بود ولی در باطن امر بعضی دستورهای سیاسی داشت که میبایست آنها را انجام دهد ، این بود که در نتیجه طولی نکشید جنگ بین ایران و روس در گرفت و هنوز امضای عهدنامه صلح بین دولتین خشک نشده بود که جنگ بین روس و عثمانی شروع گردید . البته این جنگها بموجب يك توافق نظر هائی بود که قبلا بین دولتین روس و انگلیس بعمل آمده بود ، ولی دولت انگلیس تصور نمینمود که روسها بتوانند باین سرعت و تندی قشونهای عثمانی را درهم شکنند و چون باین موضوع برخوردند از ترس اینکه مبادا استانبول بدست دولت روس بیفتد فوری رول سیاسی خود را عوض نموده با اطریش و فرانسه سازش کردند ،

(۱) لرد کرزن ، جلد اول صفحه ۶۰۶

در نتیجه از دولت روس جلوگیری شد و معاهده آدریانوپل^(۱) در سال ۱۸۲۹ بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید .

اما دولت روس نیز بعد از این که انگلیسها نگذاشتند بمقصد خود نایل شود و استانبول را تصرف کند از دولت انگلیس ناراضی شد و در نتیجه سیاست خشن خود را نسبت بایران و عثمانی عوض نمود و راه تحجیب و مسالمت را پیش گرفت، بطوریکه نسبت بدولت ایران در قضیه قتل گریبا بدوف این سیاست مدارا را خوب عملی نمود، یعنی علاوه بر اینکه از آن قضیه هیچ اسم نبرد از دولت ایران و فرستادگان آن نیز پذیرائی شایانی بعمل آورد، اما راجع به تحجیب دولت عثمانی، برای آن نیز دنبال فرصت میگشت و آن فرصت هم فرا رسید و موقعی پیش آمد که دست دوستی و مودت را بطرف دولت عثمانی دراز نمود . اینک مختصری بدان اشاره میشود .

محمد علی پاشا والی مصر بتحریرك اجانب علم مخالفت را علیه دولت عثمانی بلند نمود. این نیز خود از شاهکارهای سیاست اروپائی است که مردان متنفذ عالم اسلامی را بجان هم اندازند. در اواخر سال ۱۸۳۱ قشون مصری در تحت فرماندهی ابراهیم پاشا فرزند محمد علی پاشا والی مصر بقصد حمله و تصرف استانبول حرکت نمود و در آخر همان سال عسکرا را محاصره کرد و بعد از سه ماه محاصره آنجا را تصرف نموده بطرف شامات روانه شد . قشونهای عثمانی نتوانستند در مقابل قشون مصر مقاومت کنند، بالطبع شکست خورده عقب نشینی کردند و در چهارم ماه جون ۱۸۳۲ دمشق نیز بتصرف ابراهیم پاشا درآمد .

سلطان عثمانی مشاهده نمود که قشون او از عهده جلوگیری قشون مصری نمیتواند بر آید، ناچار شد که در اواسط سال ۱۸۳۲ برای کمک، بدولت انگلستان متوسل شود و دولت انگلیس باین تقاضا اعتنائی ننمود. سلطان عثمانی چاره ای ندید جز اینکه بامپراطور روس متوسل شود. امپراطور روس که مدتها دنبال چنین فرصتی میگشت از موقع استفاده نموده فوری بیست هزار قشون روس را با کشتی های خود بمک

(1) Adrianople.

سلطان عثمانی فرستاد و آنها در قسمت آسیائی قزاقیه روسفور پیاده شده در آن بندر جا گرفتند .

مساعدت امپراطور روس با دولت عثمانی و فرستادن قشون باستانبول و پیاده شدن آنها در اطراف پایتخت اسلامی ، دولتین فرانسه و انگلیس را از اینکه مبادا روسها باستانبول دست یابند بوحشت انداخت ، اول فرانسویها بعد انگلیسها اعتراضات سخت بدولت روس نمودند ، ولی دولت روس نیز در اینموقع بهمان سختی و تندى به آنها جواب داد و در مقابل آنها مقاومت نمود . نتیجه این مساعدت و نزدیکی با دولت عثمانی این شد که يك معاهده سرى بین دولتین روس و عثمانی بنفع دولت روس موسوم به عهد ناعه انکیار اسکلهسى (۱) منعقد گردید .

دولت فرانسه بعدها چندان جدیدتى برای این موضوع نشان نداد و لاسى در انگلستان هنگامه‌ای برپا شد (۲) و کار باقتضاح و بالاخره باستیضاح پارلمان کشید و دولت وقت را سخت استیضاح نمودند . (۳) ولی کار از کار گذشته بود ، دولت روس از دولت ایران و عثمانی هر دو تحیب مینمود و بنظرهای سیاسى خود را پنهان میداشت ! ظاهر عمل همراهی و مساعدت بود .

همچنین قبلا اشاره شد که دولت اطریش در قضیه یونان مایل نبود دول اروپا از یانغیان یونان حمایت کنند و حاضر نشد با دول اروپا همدست شده با دولت عثمانی جنگ کند . در اینموقع نیز دولت اطریش از عملیات روسها راضى نبود و بفتوحات آنها در ایران و عثمانی با نظر حسادت نگاه میکرد و این موفقیت های اخیر روسها هم در استانبول و فرستادن قشون روس بداخله عثمانی اسباب ناراحتی خیال دولت

(۱) Unkiar Skalassi . { معاهده سرى دولتین روس و عثمانی که در سال ۱۸۲۳ در محلی موسوم به انکیار اسکلاسى ، از شهرهای آسیای سغیر ، منعقد گردید .

(۲) در این تاریخ لرد پالمستون منهم به اخذ رشوه از دولت روس بوده . و تاریخ انقلاب مصر ، جلد دوم صفحه ۱۵۳ .

(۳) در کتاب خطابه ها و نطقهای ریچارد دل ، شیل که در سال ۱۸۴۵ در دوبلن بطبع رسیده صورت این استیضاح نیز در آن درج شده است ، صفحه ۱۵۲ الی ۱۱۱ .

اطریش را فراهم آورده بود، این بود که دولت انگلیس در این موقع از احساسات ضد روسی دولت اطریش استفاده کرده بآنها نزدیک شد و برای ترساندن روسها معاهده سال ۱۸۲۸ را با اطریش منعقد نمود. در حقیقت این معاهده بر ضد دولت روس و بعقیده خودشان برای جلوگیری از تحریکات آن دولت در ممالک آسیای مرکزی بود که مملکت ایران نیز یکی از آن ممالک میباشد.

سیاست این زمان دولت اطریش این بود که تا میتواند از دولت عثمانی برای نظریات سیاسی خود حمایت کند و موفقیت نظر سیاسی خود را هم در این میدید که با دولت انگلیس نزدیک باشد. (۱)

در این تاریخ دو نفر از عمال سیاسی دولت انگلیس محرک اصلی لرد پامرستون وزیر امور خارجه انگلستان بودند، یکی وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران سر جان مکنایل، دیگری ویسکنت پونسونبی (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم دربار عثمانی این دو نفر، لرد پامرستون را که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود مجبور نمودند که اقدامات جدی نموده از روسها جلوگیری نماید. سر جان مکنایل در فرستادن قشون بافغانستان عامل مهم شناخته میشود و ویسکنت پونسونبی هم سبب شد که کشتی های جنگی دولت انگلیس بدریای مدیترانه اعزام گردند. (۳) چونکه فرانسویها علناً از محمد علی پاشا حمایت میکردند، در تاریخ انقلاب مصر در این مورد عیناً چنین مینویسد:

«اعزام قوایی مرکب از قشون انگلیس و هندوستان بافغانستان، دولت ایران را بجای خود نشانده و معاهده سال ۱۸۲۸ بین دولین اطریش و انگلیس در حقیقت تهدیدی بود که بدولت روس شد، بالاخره این پیش آمدهای مؤثر و قطعی، روسها را متنبه کرد و فهمیدند حزم و احتیاط بمراتب بهتر از تهور و رشادت میباشد.» (۴)

ولی دولت انگلیس خوب فهمیده بود که در آسیا حریف دولت روس نیست.

(۱) تاریخ انقلاب مصر تألیف یاقون جلد دوم صفحه ۱۵۲

(2) Viscount Ponsonby.

(۳) کتاب فوق صفحه ۱۵۲

(۴) کتاب فوق الذکر صفحه ۱۵۲

کشتیهای جنگی انگلیسی بخشکی راه ندارند، در ایتقیل موارد اصول مکیاویلیزم^(۱) بهترین دستوری است که بایستی سر مشق قرارداد ، پس از راه دیپلوماسی داخل شده از یکطرف آن دولت را تهدید و از طرف دیگر تحیب مینمود، در پترزبورغ وزیر-مختار دولت انگلیس وسائل نزدیکی دولتین را فراهم نمود .

در سال ۱۸۳۹ روسها خودشان را در مقابل اتحاد هیولائی که دولت انگلیس برضد آنها تهیه نموده بود تنها دیدند . کنت نسلرود وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بوعدههای دولت انگلیس مغنون شده به مارکوس کلانریکارده^(۲) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار سن پترزبورغ که برای دوستی دولتین میکوشید اظهار نمود : « نیکلای اول امپراطور کل ممالک روسیه بدلائلیکه دارند عقیدتمند میباشند که حسن نیت دولت پادشاهی انگلستان نسبت بامپراطوری روسیه مشهود میباشد و نظریات مساعد و عقیده عادلانهای بعدها در سیاست منظور خواهند داشت ، بهمین ملاحظه مایلند این روابط و صمیمیت را که خوشبختانه فعلا وجود دارد بوضع بهتری تقویت نموده آنرا ترقی دهند ، بنا براین بارون برونو^(۳) را معین نموده اند که بلندن رفته در اطراف نظریات و طرز سیاست دولت امپراطوری روسیه توضیحات کامل بدهد . « کنت نسلرود علاوه نمود که امپراطور نمیتوانست کسی را لایقتر از این شخص برای انجام این خدمت معین نموده بلندن اعزام دارد ، چونکه این شخص کاملا بسیاست خارجی دولت روسیه آشنا میباشد .

« بارون برونو در ۱۵ سپتامبر ۱۸۳۹ بلندن رسید تا ۱۲ اکتبر همان سال در لندن منوقف بود . در این مدت چندین بار با لرد پالمرستون ملاقات نمود ، این ملاقاتها خیلی طولانی بود و بعضی اوقات سایر وزراء نیز در مذاکرات آنها حضور داشتند . »

« بارون برونو در گفتار و توضیحات خود خیلی ساده بود و اظهار مینمود

دستورات مکیاویل ، سیاستمدار و فیلسوف شهیر ایتالیائی .
 مؤلف کتاب Princee که تحت عنوان شهریار توسط
 مؤلف این کتاب ترجمه شده است .

(2) Marquess Clanricarde

(3) Baron Brunow.

(1) Machiavellism

دولت امپراطوری رضایت کامل دارد از اینکه دولت انگلیس با اطمینان و اعتماد کامل حاضر است در مسائلی که راجع بدولت عثمانی میباشد با دولت امپراطوری روس که از خود صمیمیت و وفاداری نشان داده است موافقت کند ، امپراطور کل ممالک روسیه این اعتماد و اطمینان را بی اندازه قدردانی میکند و مایل است که روابط معنوی بین دولتین خیلی نزدیک و صمیمی باشد . امپراطور روسیه سلطان عثمانی را متحد خود میداند و خود را مجبور میبندد که از او حمایت کند و محمدعلی پاشا را یکی از اتباع یاغی سلطان عثمانی میداند . آیا دولت انگلیس نیز در این فکر موافقت دارد که بهترین راه اصلاح همان خواهد بود که مصر را بحکومت دائمی محمد علی پاشا واگذار کنند و این حکومت مابین اولاد او نیز ارثی باشد و باقی ایالات دیگر را که در اختیار محمد علی پاشا است گرفته بسطان عثمانی تسلیم کنند . بنا بر این دولت روس نیز با پیشنهاد دولت انگلیس موافقت نمود که هر گاه محمد علی پاشا با این پیشنهاد و طریق اصلاح راضی نشود بنا در مصر و شاماتدا محاصره کنند . اما از آنطرف ، اگر محمد علی پاشا بخواهد بطرف استانبول حرکت نماید در اینصورت یکمده از دول متحد باید کمک پادشاه عثمانی نیرو بفرستند تا سلطان عثمانی بتواند استانبول را حفظ کند ، در این باب نیز قرار بر این شد نظر باینکه دولت امپراطوری روس نزدیک بسرحداث دولت عثمانی میباشد این کمک را آن دولت بسطان عثمانی بدهد اما نه بموجب معاهده سال ۱۸۴۳ که بین دولتین روس و عثمانی بطور سری منعقد شده است ، بلکه بموجب قرار داد فعلی که در میان دول متحد و سلطان منعقد میشود .

« در اینموقع با دون بیرونو به تقسیم عمل قائل شد و پیشنهاد کرد هر گاه این مساعدت در مصر و شامات مورد احتیاج سلطان عثمانی واقع گردد دول انگلستان ، اطریش و فرانسه این کمک را در این نواحی بکنند و آن مساعدتهائیکه در تنگه های بوسفور و داردانل و آسیای صغیر باید بشود بعهده دولت امپراطوری روسیه باشد و علاوه نمود هر گاه قراردادی باین ترتیب بین دول ذینفع منعقد گردد امپراطوری کل ممالک روسیه از تجدید و مراجعه بمعاهده سال ۱۸۴۳ که معروف به معاهده سری انکیاراسکله سی می باشد صرف نظر خواهد نمود . اگر چه مشارکت دولت

فرانسه نیز در اینجا لازم می‌باشد ولی از آنجائیکه این قرارداد تا اندازه‌ای برضد محمد علی پاشا است و دولت فرانسه حامی اوست ، اگر دولت فرانسه باین قرارداد راضی نشود ، در این صورت دولت روس کاملاً حاضر خواهد بود که بدون مشارکت دولت فرانسه اقدام نماید . (۱)

در این تاریخ دول معظم اروپا ، انگلیس ، فرانسه ، روس ، اتریش و آلمان مانند گرگ‌های گرسنه دندان حرص و طمع خود را بمتصرفات دولت عثمانی تیز کرده بودند. و علاوه بر اینها محمد علی پاشا والی مصر را «حرك شده بجان دولت فرسوده و ناتوان عثمانی انداخته بودند. همچنین در این تاریخ (۱۸۳۹) محمد علی پاشا با يك استعداد کافی در تحت فرماندهی پسر دوم خود ابراهیم پاشا همه جا قشون عثمانی را شکست داده بطرف استانبول در حرکت بود . دولت فرانسه جداً از او حمایت مینمود ، دولت انگلیس از سه نظر با موافقت های محمد علی پاشا مخالف بود اول ، چونکه مایل نبود فرانسه در شمال افریقا بیش از اینها دارای نفوذ سیاسی گردد . دوم تمیخواست محمد علی پاشا مرد با ع-زم ، دارای نفوذ و اقتدار بیشتری گردد . سوم حاضر نبود ببیند دولت روس در دربار عثمانی دارای نفوذ سیاسی شود . اما دولت روس نیز در این موقع دو مقصود داشت ، یکی اینکه بواسطه مخالفت با محمد علی پاشا بین دولتین انگلیس و فرانسه اختلاف ایجاد نماید، دیگر اینکه دولت عثمانی را در اینموقع از محور و زوال حفظ نموده زمینه مساعدی برای سیاست آتی خود تهیه نماید. دولتین اتریش و روس نیز با دولتین روس و انگلیس در حفظ عثمانی موافق بودند ، فقط در این میان دولت فرانسه بود که در حمایت از محمد علی پاشا تنها ماند ، (۲) بنا بر این چهار دوات دیگر یعنی انگلیس ، روس ، اتریش و آلمان متحداً اقدام نموده بفتوحات محمد علی پاشا در آسیای صغیر خاتمه دادند .

این داستان یکی از شاهکارهای سیاسی دول اروپا مخصوصاً دولت انگلیس

(۱) تاریخ انقلاب مصر تألیف پاتون .

(۲) تاریخ المورخین ، جلد بیست و چهارم ، صفحه ۴۵۲ .

میباشد، من مایل بودم قدری بیشتر در این موضوع صحبت کنم ولی تا این دازه کافی است که مقصود نویسندگان روشن کند. چه، منظور اینست که نزدیکی دولتین روس و انگلیس در این موقع اشاره و خاطر نشان شود که این نزدیکی و اتحاد بین دولتین روس و انگلیس از سال ۱۸۳۹ شروع شد و در اول سال ۱۸۴۰ قطعی و محکم گردید، بنا بر این وحشت و نگرانی دولت انگلیس از مساعدت دولت روس با ایران بر طرف گردید و خاطر جمع شد که بعد از این تاریخ نه تنها ایران و افغانستان بلکه تمام ممالک آسیای مرکزی در ید قدرت و نفوذ خود آن دولت میباشند.

در همین تاریخ است که دولت فرانسه بواسطه کنار ماندن از دایره سیاست بین المللی بدولت ایران نزدیک شده مساعدت مادی و معنوی میکند و صاحب منصب بدولت ایران میدهد و کنت دسرسی را وزیر مختار نموده بدربار ایران میفرستد و آن مساعدت و همراهی را با حسین خان آجودانباشی فرستاده پادشاه ایران مینماید، ولی افسوس که عمر آن نیز بسیار کوتاه بود. این بار نیز مثل زمان ناپلئون و آمدن جنرال گاردان و صاحب منصبان فرانسه بایران دوره اش دوامی نداشت. کنت دسرسی بزودی مراجعت نمود زیرا دولت فرانسه نیز که در اروپا از دایره سیاست سایر دول کنار بود بالاخره صلاح خود را در این دید که بآنها ملحق گردد. صاحب منصبان نظامی فرانسه هم در ایران خوب از عهده بر نیامدند، بعضی ها هم رفتارشان مخالف با منافع حقیقی ایران بود بطوریکه دولت ایران مجبور شد سمپوهریه صاحب منصب ارشد فرانسوی را که در قشون ایران بمقام آجودان جنرالی رسیده بود از ایران تبعید کند که شرح این داستان در موقع خود بیاید.

در این موقع سیاست دولت فرانسه هم بواسطه تغییر تیرز (۱) که صدر اعظم فرانسه بود و همیزو (۲) جانشین او که در دست عمال سیاسی انگلیس بود تغییر کرد. اما روسها در این تاریخ بکلی مغلوب سیاست دولت انگلیس شدند و آن تنوق سیاسی را که در دربار عثمانی بدست آورده بودند در مقابل وعده های بی اساس دولت

(1) Adolphe Thiers.

(2) F. Guizot.

انگلیس از دست دادند و تصور نمودند استانبول و بقاها و آسیای صغیر تماماً در آتیه نزدیکتی نصیب دولت امپراطوری روس خواهد گردید ولی چه اشتباه بزرگی ! دولت انگلیس در این تاریخ گرفتاریهای زیادی در آسیا برای خود فراهم نموده بود. از یکطرف ایران، افغانستان، خیوه و بخارا و از طرف دیگر دولت عثمانی و والی مصر همه علیه انگلستان بودند، در اروپا نیز دوست و متحدی جز دولت اطریش نداشت، در اینصورت صلاح خود را در این میدید که روسها را مفتون وعدههای بی اساس خود بکند تا بتواند در آتیه نزدیک نقشه صحیحی برای جلوگیری از آندوات تهیه نماید، چنانکه تاریخ نشان میدهد همینطور هم شد؛ پانزده سال طول نکشید که موقع مناسبی بدست آورده دولت مثلون فرانسه را با خود هم دست نمود و در جنگ کریمه شکست فاحشی بقوای نظامی نیکلای اول امپراطور روس وارد آوردند که خود امپراطور نیز از غصه آن پیش آمده، این جهان را وداع نمود.

فصل بیست و پنجم

مأمورین سیاسی دولت انگلیس در ایران

ایک دولت انگلیس به قیید خودبآرزوهای دیرینه‌ای که داشت نائل گردید، یعنی موفق شد یکمده قوای جنگی بخلیج فارس اعزام دارد و جزیره خارک را تصرف کند و از آنجا سایر بنادر خلیج فارس و سواحل آنرا تهدید نماید و باین وسیله موفق شد محمد شاه را از محاصره هرات منصرف کند و او را مجبور سازد از هرات دست بردارد و پیاپیخت خود مراجعت کند. همچنین باجرای نقشه اشغال نظامی افغانستان که مدتها در نظر داشت موفق گردد و برای اینکه در پیشرفتهای سیاسی خود حریفی درمقابل نداشته باشد دولت امپراطوری روس را هم اول بوسیله دولت اطریش تهدید، بعد با دادن امتیازات سیاسی در ممالک عثمانی جلب نمود، یعنی قراربراین شد هر گاه برای مساعدت دولت عثمانی در مصر و شامات کمک لازم شود این کمک را دول انگلیس و فرانسه و اطریش بدهند و هر گاه در بغازها و آسیای صغیر سلطان عثمانی محتاج به مساعدت نظامی شود آنرا دولت روس بدهد. (۱) با این تقسیمات روی کاغذ، دولت امپراطوری روس نیز جلب گردید و خیال انگلیسها از هر حیث و هر جهت آسوده شد. در این هنگام است که یکمده از عمالی آزموده دولت انگلیس که درمکنب مخصوصی تربیت یافته‌اند بناوینی داخل ایران شده

(۱) تاریخ انقلاب مصر تألیف پاتون جلد دوم صفحه ۱۵۸

شروع بکشف اطلاعات محلی نموده اند . من در اینجا بچند نفر آنها اشاره خواهم نمود . یکی از این اشخاص بر گزیده که در این تاریخ مأمور ایران شد ، سرادوار دلدویچ میتفورد^(۱) میباشد که بعد از پنج سال توقف و گردش در مراکش در ماه جولای ۱۸۳۹ از راه بلژیک ، آلمان ، عثمانی ، آسیای صغیر ، شامات ، فلسطین و بغداد عازم ایران و افغانستان گردید ، شرح این مسافرت طولانی را که قریب سه سال (۱۸۳۹ تا ۱۸۴۱ مطابق ۱۲۵۵ تا ۱۲۵۷) طول کشید در دو جلد جمع آوری نموده در لندن بطبع رسانید ، من اینک بطور مختصر بمطالبی که در باب ایران در تاریخ ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۶ هجری) نوشته است اشاره مینمایم .

این جهانگرد مجرب که مأموریت سیاسی داشت باتفاق سر اوستن هنری لایارد^(۲) که بعدها بسفرنامه او هم اشاره خواهد شد در حینی از شامات و فلسطین عبور نموده که قشون های مصر در تحت فرماندهی ابراهیم پاشا این نواحی را اشغال کرده خیال تصرف استانبول را داشتند و شرح مبسوطی راجع بوقایع و پیش آمدهای سیاسی آنروز در جلد اول سفرنامه خود مینویسد و با اینکه مطالب آن بسیار مهم میباشد چون مربوط بموضوع ما نیست از آنها میگذرم تا ورود آنها ببغداد که دوم ماه می ۱۸۴۰ (مطابق اوایل ربیع الاول ۱۲۵۶) میباشد .

در این تاریخ چون انگلیسها بکلی از ایران خارج شده بودند بغداد مرکز فساد شده ناراضی های ایرانی و شاهزادگان مدعی سلطنت همه را در بغداد جاداده بودند حتی آنهایی را که در لندن بودند باین شهر که مجاور سرحد ایران بود آورده منزل داده بودند . از آنجمله سه نفر از پسران شاهزاده حسینعلی میرزا ، فرمانفرمای فارس بودند بنام رضاقلی میرزا ، نجفعلی میرزا والی و تیمور میرزا . قبلا شرح حال اینها مختصراً داده شد که چگونه براهنمائی قنصلهای انگلیس خودشان را از راه بین النهرین و شامات بلندن رسانیدند و فریزر معروف را مترجم آنها کردند . در زه انیکه میرزا حسین خان آجودان باشی در لندن بود اینها نیز بعنوان مدعیان سلطنت

(۱) به ذیل صفحه ۴۵۱ مراجعه شود.

(2) Sir Austin Henry Layard.

ایران در لندن مهمان دولت انگلیس بودند ، بعد که آجودانپاشی مراجعت نمود آنها را هم باتفاق فریزر معروف باستانبول آورده بملاحظاتی به بغداد فرستادند و برای هر يك سالی دو هزار لیره مقررى قرارداد در آن شهر متوقف ساختند .

مسترد وارد میتفورد^(۱) در بهار سال ۱۸۴۰ م . - ۱۲۵۶ ه . به بغداد رسید و در منزل نماینده سیاسى دولت انگلیس کمنل قاپلور^(۲) منزل نمود : راجع بشاهزادگانى که در بغداد بودند مستر میتفورد چنین مینویسد :

« ما با شاهزادگان ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند ، تیمور میرزا ، نجفقلی میرزا ، السى و رضاقلی میرزا آشنا شدیم . اینها مدعیان سلطنت ایران میباشد و هر يك سالی دو هزار لیره از دولت انگلیس مقررى دارند ، دو نفر دیگر از شاهزادگان ایرانی نیز در اینجا میباشد . بموجب اطلاعى که بدست آورده ام این دو برادر نیز از دولت عثمانى مقررى دارند . اینها عموهای شاهزاده گان فوق الذکر میباشد ، یعنی پسران فتحعلی شاه . یکمده چند نفرى از ما بدیدن آنها رفتیم و شب مهمان آنها بودیم ، برادر بزرگتر **اللاهوردی میرزا** است که تقریباً چهل و پنج سال دارد و ریش اجدادى خود را یارک برده چونکه يك ریش انبوه و طویلى داشت . برادر دیگر موسوم به سلیمان میرزا از لحاظ سن خیلی کوچکتتر و جوانى قد بلند و خوش سیما اما خیلی عجول و با خشونت و حرکات و رفتارش مثل يك پادشاه بود . در آنشب شاهزادگان ، ما را خوب و با احترام پذیرائى نمودند . غذا بسیار خوب بود ، شاهزادگان نیز با ما در سربك سفره غذا خوردند در صورتیکه این رسم شیعیان نیست ، اما سنى ها این رسوم را رعایت نمیکند و همیشه با ما در یکجا غذا میخورند ، علاوه بر این شراب و الکل هم کاملاً فراوان بود »^(۳)

میتفورد قریب دو ماه در بغداد توقف نمود و نقشه مسافرت او این بود که از

(۱) قبلاً باید بگویم که در این تاریخ عمال سیاسى دولت انگلیس نسبت بسایران و ایرانی بسیار غضبناک و عصبانى بودند ، هر چه در این اوقات نوشته اند غالب آنها خالى از نزاکت میباشد ، من حتمی الامکان سنى خواهم نمود از عبارات بی نزاکت آنها چیزی ننویسم .

(۲) Colonel Taylor

(۳) سفرنامه میتفورد جلد اول صفحه ۳۱۴ و ۳۱۵

کرمانشاه باصفهان رفته از آنجا به یزد و کرمان و سیستان برود و از آنجا در امتداد رود هیرمند خود را به قندهار برساند ، ولی نظر بقطع روابط سیاسی بین دولتین ایران و انگلیس این مسافرت مشکل می نمود ، در هر حال مصمم شد با لباس میدل و بطور ناشناس از ایران برود و با کاروانی که عازم کرمانشاه بود در ۱۹ جون حرکت نمود . در قصر شیرین کنت درسی وزیر مختار فرانسه را ملاقات نمود که بمملکت فرانسه مراجعت میکرد .^(۱)

میتفورد مینویسد :

« قریب یکساعت با حضرات فرانسویها صحبت نمودم ، یادداشتهایی که لازم بود بهم دیگر دادیم و اطلاعاتی که لازم بود از آنها گرفتم ، آنها پیش بینی میکردند که بمن در ایران خوش نخواهد گذشت .

هیئت سیاسی فرانسه که در موقع قطع روابط سیاسی ما با ایران بدربار پادشاه ایران فرستاده بودند تا تعوذ سیاسی فرانسه را در آن مملکت برقرار کنند ، اقدام آنها بنتیجه نرسید و برعکس اثرات بسیار بدی تولید نمود ، چونکه وزیر مختار فرانسه از پستی و طمع ایرانیها متنفر شده دیگر متحمل رحمت نشده بود که با آنها کنار بیاید ، از طرفی هم ایرانیها بواسطه تکبر و غروری که دارند فرانسویها را تحقیر مینمودند زیرا آن انتظاراتی را که برای گرفتن پول از فرانسویها داشتند عملی نشد .

هنگامیکه من در بغداد بودم بعضی خبرها شنیده بودم ، وقتیکه باردوی شاه رسیدم صحت این اخبار تأیید شد ، ما در بغداد شنیده بودیم که فرانسویها علاقه ای بدوستی و اتحاد با ایران نشان نمیدادند ، وزیر مختار فرانسه اظهار نموده بود که لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه بر حسب خواهش دولت ایران ، وزیر مختار خود را بدربار پادشاه ایران فرستاد و از این اقدام منظور سیاسی نداشته است .^(۲)

(۱) سفرنامه میتفورد جلد اول صفحه ۳۳۴ .

(۲) باید خاطر نشان ساخت همینکه اختلاف بین دولت انگلیس و دولت روس در اوایل سال ۱۸۴۵ در قضیه محمدعلی پاشا اصلاح گردید ، دیگر حضور وزیر مختار فرانسه در دربار ایران موضوع نداشت .

میتفورد در اول جولای ۱۸۴۰ م. - ۱۲۵۶ ه. بکرمانشاه رسید و عجله داشت که بدون اطلاع احدی از آن شهر عزیمت نماید ولی حاکم محل از ورود آنها مطلع شده برای کسب خبر نزد آنها فرستاد. روز دیگر میتفورد پاسپورت خود را برداشته نزد حاکم رفت در صورتیکه مایل نبود حکومت از عزم او اطلاع داشته باشد. حاکم از او سؤال نموده بود آیا بقصد دیدن شاه خواهید رفت؟ ناچار جواب داده بود البته بحضور شاه تشریف حاصل خواهم نمود.

میتفورد گوید:

روز دیگر آن مرد ایرانی که نزد ما نوکر بود آمده اظهار کرد: شخصی از اهل کابل که همراه ما از بغداد آمده بود پیش حاکم رفته. از حال ما اطلاع داده در ضمن گفته است، این شخص نماینده سیاسی دولت انگلیس میباشد، حال در ایران پول تقسیم میکند و از جانب شاهزادگان تبعید شده که در بغدادند در اینجاها مشغول دمیسه میباشد و اینک عازم شیراز است که وسایل آمدن قشون انگلیس را در جزیره خارک که از جزایر خلیج فارس است بداخله ایران فراهم آورد. این پیش آمد اسباب مصلی ما را فراهم آورد. در اینجا یک نفر را پیدا نمودیم که قبلاً نوکر دکتر روس^(۱) بوده که فعلاً ساکن بغداد میباشد. این شخص عربی و فارسی را خوب حرف میزد، من او را مترجم خود قرار داده پیش حاکم رفتم و توضیحات کامل در اطراف مسافرت خود دادم و از اینکه ما را در کرمانشاهان نگاهداشتند شکایت نمودم و خواهش کردم اجازه دهند باردوی شاه که در این نزدیکی ها میباشد برویم و از آنجا فرمانی برای مسافرت خود تحصیل کنیم. پس از مذاکرات زیاد بالاخره قرار بر این شد که من و همراهانم با اتفاق یکمده سر باز بکنگاور برویم. (۲)

هنگام حرکت بازمان شخص کابلی که راپرت ما را بحاکم کرمانشاه داده بود همراه ما راه افتاد و اظهار مینمود که این راپرت را من نداده‌ام ولی ما دیگر باو اعتماد نکردیم و او را بخود راه ندادیم.

در کنگاور ازدحام غریبی بود، همه جاها را گرفته بودند و ما بیزحمت برای خود منزل تهیه نمودیم. صبح بعد از طلوع آفتاب شاه وارد کنگاور شد؛ سیزده هزار قشون در رکاب بودند، سرپرده شاه را در بالای يك بلندی زده بودند و تمام قشون در دشت و صحرای اطراف پراکنده شده چادرهای خودشان را بر پا کردند. (۱)

میتفورد در اینجا شرح مبسوطی از طرز حرکت و سفر قشون ایران و خرابی‌هایی که از حرکت و عبور آنها وارد میشد بیان میکند. بعد گوید:

« ما در اینجا خوب فهمیدیم که گرفتن فرمان برای مسافرت در ایران چقدر مشکل میباشد. ممکن بود ما بدون فرمان هم دنبال مسافرت خود را گرفته پیش برویم ولی تردیدی نیست که به‌وانع بی‌شماری دوچار میشدیم و در راه خطرات زیادی برای ما پیش می‌آمد.

در اردوی شاهنشاه ایران ما را قریب سه هفته بعنوان جاسوس نگاهداشتند. اگر چه در آخر کار اجازه مسافرت بما دادند ولی ما مجبور بودیم راه یزد و سیستان بگذریم و ترک کنیم.

قبل از اینکه شرح مسافرت خود بپردازم لازم است عقیده‌ام را در باره اشخاصی که من با آنها سروکار داشتم اظهار بکنم. «

میتفورد در اینجا شرحی از اخلاق ایرانیها مینویسد و آنها را پست‌ترین ملل روی زمین می‌شمارد (۲). میگوید:

« ایرانیهای امروز پست‌ترین نژادی هستند که تا امروز اتفاق نیفتاده يك چنین مردمان پست و رذل در یکجا گرد آمده ملتی را تشکیل بدهند، هر گاه بنواهم روحیات و اخلاق آنها را با تفصیل شرح بدهم مینبایست خودم را بیک کار صعب و مشکلی گرفتار نمایم تا بتوانم تمام جزئیات فساد اخلاق بشری را که ننگ

(۱) سفرنامه میتفورد، صفحه ۲۵۵.

(۲) من تصور میکنم این شخص حق داشته، چونکه در اینموقع یکی از آن موافقی

بوده که پستان پر شیر دایه ایرانی از دهان طفل انگلیسی خارج شده بود.

عالم انسانیت است در این جا ذکر کنم . (۱)

بعد از اینکه مقداری از این عبارات برای ایرانیها می‌شمارد میگوید :

« ایرانیها خیال کرده‌اند همینکه بتقلید اروپائیها ، وزیر دوم خودشان را وزیر امور خارجه لقب بدهند کافی است ، ولو اینکه این وزیر یکی از منشی‌های حاجی میرزا آقاسی باشد ، فعلا وزیری که بجای وزیر امور خارجه کار میکند يك جوان بیست ساله موسوم به میرزا علی میباشد . این شخص پسر میرزا مسعود است و میرزا مسعود خودش بخراسان رفته و از جانب شاه مأموریت دارد ، ما بدیدن میرزا علی رفتیم و اسناد و پاسپورت‌های خود را نشان داده نزد او گذاشتیم که مطالعه کند ، این شخص زبان فرانسه را خیلی خوب حرف میزند و ما محتاج بترجم نبودیم . منشی میرزا علی یکتفر فرانسوی بود که در ایران متولد شده ، او بما قول داد که فرمانی برای ما تهیه کند تا بتوانیم از ایران عبور نمائیم .

ما در این مدت دنبال اردو بودیم و هرروز مطالبه فرمان میکردیم ، آخر زانچار شده به میرزا بابا حکیم باشی مراجعه نمودیم ، این شخص پنج سال در انگلستان تحصیل نموده و هرروز مجبور بود مواظب حال مزاحی پادشاه باشد .

مینفورد و همراهان او دنبال اردوی شاه راه افتاده تا همدان آمدند ، در این مدت فرصت خوبی داشتند که از اوضاع اردوی شاه خوب مطلع شوند .

در باب مسافرت شاه در اینموقع مینویسد :

« پادشاه ایران اغتشاش اصفهان را بهانه نموده این قشون را فراهم آورده است . در ظاهر امر شاه باصفهان رفت ، در آنجا اراذل و اوپاش را که باعث ناامنی شهر شده بودند تنبیه نمود . میگویند قریب شصت نفر را سر بریده ، بعضی‌ها میگویند این اندازه‌ها نبوده و فقط سی نفر را بقتل رسانیده . اما باطن امر این بود که بیغداد حمله کند و قبل از این اقدام نیز شهر سلیمانیه را قشون ایران متصرف شد ، باین

(1) The Present Persians are the vilest race that ever were collected into a nation; to give their character in detail, I should have to submit to the revolting task of enumerating every vice that disgrace humanity. P. 355.

نظر که بدانند قوای عثمانی تا چه میزان است و یا اینکه دول اروپا چه ایرادی باین عمل خواهند کرد، آیا در این موضوع دخالت خواهند نمود یا نه. من تمام این اطلاعات را از کسی گرفته‌ام که مکاتبات بین وزیر پادشاه ایران با وزیر مختار روس جنرال دوهامل^(۱) را که در این باب رد و بدل شده دیده است، اینها همه دلالت دارد بر اینکه نفوذ دولت امپراطوری روس در دربار پادشاه ایران فوق‌العاده است و دولت امپراطوری روس تسلط بی‌اندازه زیادی نسبت بدولت شاهنشاهی ایران پیدا نموده است.

حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران آلت دست دولت امپراطوری روس میباشد در حالیکه دشمن جدی دولت انگلیس است. در موقع سلام عام، يك قوطی جواهر نشان ارائه داد که امپراطور روسیه برای دوستی و مودت با او آنرا هدیه نموده است. در همان موقع که این قوطی دانه نشان را بحاضرین مینمود دشمنی خود را هم نسبت بدولت انگلیس اظهار میکرد.^(۲)

حاجی میرزا آقاسی همیشه گوش شاهرآ از بدی انگلیسها پر میکند و یار حالی کرده است که انگلیسها دشمن شاه میباشد.

محمد شاه مکرر خواسته است شاهرآدگان ایرانی که در بغداد متوقف هستند مراجعت نمایند و گفته است تمام املاک آنها را هم بخودشان مسترد خواهد داشت

(1) General Duhamel.

(۱) سفرنامه میتفورد، صفحه ۳۶ - وحسن مردان سیاسی در این است که فرسنگها از حقیقت و انصاف دور باشند؛ درجائیکه منافع آنها اقتضا کند از زدن بدترین تهمت با طرف مقابل خود داری نمیکند. در همین تاریخ که این شخص از آن صحبت مینماید و به نفوذ روسها در دربار ایران اشاره میکند روابط صحیح بین دولتین روس و ایران وجود نداشت، خود انگلیسها این موضوع را بهتر از هر کسی میدانند، چونکه بین دولتین روس و انگلیس از سال ۱۸۳۹ اصلاح گردید، یعنی انگلیسها روسها را گول زده طرف خود جلب کردند و بوعده‌ها نسی که هیچوقت عملی نشد روسها را واداشتند که از معاهده سری خودشان که در سال ۱۸۳۳ با دولت عثمانی منعقد نموده بودند سرفتنظر کنند. در این هنگام دولت روس طرفدار جدی دولت عثمانی بود، چگونه ممکن بود دولت ایران را تحریک نماید که با دولت عثمانی از در سبزه درآید در صورتیکه خودشان با عثمانیها کمک قشونی میکردند تا از محمد علی پاشا جلوگیری کنند. مؤلف.

ولی آنها حاضر بآمدن نیستند و حق هم دارند ، چونکه اگر بایران برگردند
جانشان در خطر خواهد بود . (۱)

توقف ما در اردوی شاه خیلی طولانی شد ، آخر ناچار شده به حاجی میرزا
آقاسی متوسل شدیم . اولین صحبت صدراعظم راجع باختلافات بین دوئتین ایران و
انگلیس بود ، با اینکه تمام انگلیسها از ایران خارج شده بودند هنوز ایرانیها این را
قطع روابط رسمی تصور نمیکردند ، با اینحال صدراعظم خیلی میل داشت بداند
برای چه من و همراهان من بایران آمده ایم و برای او خیلی غریب مینمود که در
یک چنین موقعی ما بایران مسافرت کنیم . ما مقصود خود را باین طور اظهار نمودیم
که ما هیچ کاری در ایران نداریم ، فقط میخواهیم از راه اصفهان و یزد به هندوستان
برویم . صدراعظم میگفت اینراه که شما میخواهید بروید خیلی خطرناک است و
حاضرین نیز تصدیق میکردند . منشی فرانسوی میرزا علی ، که در آنجا حضور
داشت اظهار نمود چون آن راهها معروف نیست ، مقصود حضرات این است که میخواهند
نقشه آن راهها را بردارند . همین تذکر او باعث سوء ظن صدراعظم ایران شد ؛
جدا ایستاد و گت که غیر ممکن است بشما اجازه بدهم از آن راه عبور کنید و علاوه
نمود که دولت انگلیس برای خطراتیکه برای شما پیش خواهد آمد دولت ایران
را مسئول خواهد دانست و بهانههای تازه ای بدست خواهد افتاد من حاضر شدم برای
رفع این مسئولیت سند بدهم و آن سند را هم کلنل شیل که فعلا در ارز روم متوقف
است تصدیق کند . با تمام این احوال قبول ننمود و اظهار کرد هر گاه مایلید ،
میتوانید ببوشهر رفته از آنجا به هندوستان بروید و یا اینکه اجازه داده شود از راه
مشهد و هرات حرکت نمائید ، من مشاهده نمودم حرکت ما از راه یزد و سیستان
به قندهار ممکن نخواهد شد و عندآوردم که بعلت ترس از ناخوشی دریا نمیتوانم
ازبوشهر بروم ، بالاخره بواسطه ورود منشی سفارت روس ببارون ببود (۲) ودخالت

(۱) سفرنامه میتفورد ، صفحه ۳۶۵ .

(۲) Baron C. A. Bode این شخص در این تاریخ در بختیاری مسافرت

نموده است ، شرح آن بیاید .

او، قبول شد از راه خراسان و هرات عازم هندوستان شویم. بعدها معلوم شد که صدراعظم ایران ما را جاسوس دولت انگلیس تصور نموده بود و هیچ مایل نبود ما از ایران عبور کنیم.

حاجی میرزا آقاسی همینکه ملاحظه نمود منشی سفارت روس با ما مساعد میباشد او نیز حاضر شد با ما همراهی کند. در فرمان مخصوصاً قید شده بود که در بعضی منازل کدخدایان برای ما سیورسات بدهند بدون آنکه وجه آنرا دریافت دارند. (۱)

در اینجا میتفورد شرح مفصلی از بارون دبود تعریف نموده از مساعدتهای او اظهار امتنان میکند و باز یکرشته عبارات بسیار زنندهای نسبت بایرانیها روی کاغذ آورده و هر نوع صفات بدی که در خاطر داشته بایرانیها نسبت داده است و جلد اول کتاب خود را در اینجا ختم میکند.

میتفورد از صفحه اول جلد دوم سفرنامه خود شروع بمطلب نموده گوید:

« بعد از یکماه توقف اجباری در اردوی شاه، من ناچار بودم از همسفر خود جدا شوم و راه خراسان را پیش گیرم، همسفر من نیز از راه بوشهر و خلیج فارس به هندوستان رفت (۲). در اردوی شاه من بیگانه صاحبمنصبان فراتسه برخوردیم که آنها نیز عازم تهران بودند، آنها مرا دعوت نمودند باتفاق آنها حرکت نمایم. بارون دبود در حق من فوقالعاده مهربانی نمود، چادرهای خود را در اختیار من گذاشت و در هشتم ماه اوت ۱۸۴۰ م. - ۱۲۵۶ ه. از همدان حرکت نمودیم. میتفورد در ۱۵ ماه اوت به تهران رسید، در اینجا مهمان صاحبمنصبان فرانسوی بوده که در خدمت دولت ایران بودند و با اینکه مهمان آنها بوده در ضمن شرح حال خود در طهران، از آنها خوب مینویسد. باز در اینجا تا میتواند نسبت به ایرانیها

(۱) سفرنامه میتفورد صفحه ۳۷۱

(۲) میتفورد از همسفر خود هیچ اسمی نمیببرد ولی خود همسفر او که لایارد معروف باشد، در سفرنامه خود «جلد دوم صفحه ۱۶» مینویسد که تا همدان همراه میتفورد، باتفاق آمدیم و در آنجا از هم جدا شدیم.

بد گوئی میکند ، (۱) بعد شرح سفارت انگلیس را میدهد و مینویسد تمام در و پنجره‌ها مهر و موم بوده و اثاث‌البيت همه در جاهای خود باقی است و از بیرون دیده میشود .

مینفورد قریب دو هفته در تهران متوقف بوده و در ۲۷ ماه اوت بطرف خراسان حرکت نموده است ، یکماه در راه بوده و جزئیات راه را شرح میدهد ، در بیست و هفتم ماه سپتامبر وارد مشهد شده مستقیماً بمنزل الله یارخان آصف‌الدوله میرود ، میگوید آصف‌الدوله پذیرائی خوبی از من نمود و از حال من جويا شد و خیلی مهربانی کرد .

در این باب میگوید:

« آصف‌الدوله يك مرد بزرگ منش است ، خیلی باهوش و دارای قیافه بسیار خوبی است ، در اینجا يك قدرت فوق‌العاده بهم زده و همه چیز او شاهانه است ، در شاه نشین جلوس مینماید ، امراء و منشیان همه در مقابل او در بیرون ، جلوی پنجره بفاصله ده قدم صف بسته مؤدب مایستند حیاط و باغ تماماً پر از مستخدم بود .

آصف‌الدوله احترام زیاد بمن گذاشت ، مرا در پهلوئی خود جای داد و حکم کرد برای من چای و میوه آوردند . اسلحه مرا گرفت و تماشا کرد و تفنگهای خود را گفت آوردند من تماشا نمودم ، گفت اینها را انگلیسها بمن بخشیده‌اند ، بعد اظهار نمود من احترام فوق‌العاده نسبت بانگلیسها دارم ، حاجی میرزا آقاسی يك مرد احمق و الاغ است که با انگلیسها کشمکش میکند . پیدا بود که آصف‌الدوله دشمنی بزرگ با حاجی میرزا آقاسی دارد ، عملیات او را استهزاء میکرد و برای این استهزاء بعضی دلائل هم داشت ، چونکه حاجی میرزا آقاسی چندماه قبل میرزا مسعود را فرستاده بود که بجای آصف‌الدوله والی مشهد باشد ؛ ولی آصف‌الدوله قبول ننموده جداً رد کرد و حتی گفته بودند که ترا کمه را آصف‌الدوله تحریک نموده که سرحدات خراسان را مقشوش کنند . ولی اغتشاش ترا کمه برای این بود که خبر عزل آصف‌الدوله در میان آنها منتشر شده بود ، چونکه آصف‌الدوله همیشه

از آنها جلوگیری مینماید. وقتی که این خبر بشاه رسید باز آصف الدوله در مقام خود برقرار شد، اینک میرزا سعید در تشریح متوقف است، آصف الدوله فرانشی خود را مهماندار من قرار داد و سفارش نموده گفت این جوان بسیار خوبی است و خوب باید پذیرائی شود.»

میتفورد بعد از ورود به مشهد ناخوش شده مدتی در خانه فرانشی آصف الدوله بود و خوب از او توجه و پرستاری نمودند. در یادداشت‌های خود مینویسد:

«فرانشی و برادرش در مدت ناخوشی من فوق العاده متحمل زحمت شدند و از من خوب پذیرائی نمودند. علاوه میکند: ما اگر در خانه خود هم بودم بهتر از این از من توجه نمیکردند.»

در موقعی که بستری بوده دو نفر از اروپائیان که در خدمت آصف الدوله بودند پیش او رفت و آمد داشتند، یکی از اینها دکتر قشون بوده که میتفورد اسمی از او نمیبرد، دیگری را بنام دو تر ویچ^(۱) معرفی میکند و مینویسد: این شخص آلمانی است که قبلاً در هندوستان در خدمت کمپانی شرقی انگلیس و بعد در افغانستان در خدمت کلر ان پادشاه هرات بوده که یار محمدخان وزیر هرات از او ظنین شد مغلماً او را گرفته به مشهد تبعید نموده است، اینک در خدمت آصف الدوله داخل شده قشون او را مشق و تعلیم میدهد.

در باره این شخص آلمانی میتفورد شرحی مینگارد.

میتفورد مدتها در منزل محمد رضایک فرانشی آصف الدوله منزل داشته و غالب اشخاص با آنجا تردد داشتند، او با تمام آنها آشنائی پیدا نموده بود، گاهی هم میهمانیهای مفصلی در آنجا میشد و عده زیادی آنجا جمع میشدند.

در مشهد، میتفورد از وقایع و اتفاقات افغانستان مطلع میشود و علاوه میکند: من از افغانستان خبرهای متضاد زیادی میشنوم، ولی رویم رفته اوضاع آنجا برای انگلیسها مساعد میباشد.»

در اینجا میتفورد مطلع شد که یار محمدخان از نفوذ انگلیسها در افغانستان

ناراضی است و میگوید:

«یار محمدخان با سیاست ماهمراه نیست و درهرات و درخارج مشغول دسیسه علیه ما میباشد که ما را از آنجا بیرون کند، اول یارمحمدخان نماینده خود را نزد آصفالدوله فرستاد و اطلاع داد که او حاضر است و میگوید تا خود را از دست نماینده سیاسی انگلیسها خلاص کند، اما از اخراج او ازهرات ترس دارد، چونکه میترسد اگر او را ازهرات بیرون کند مبادا برود با قشون انگلیس مراجعت کند و یارمحمدخان میخواست که والی خراسان قشون فرستاده در این امر با او کمک کند. اگر یارمحمدخان مطمئن شود که از طرف دولت ایران نسبت باومساعدت خواهد شد نماینده سیاسی انگلیس را ازهرات بیرون خواهد نمود، اما آصفالدوله مرد عاقلی است و مایل نیست با انگلیسها درآفتاب درآفتاب، من اطلاع پیدا کردم از وقتیکه یارمحمدخان از طرف آصفالدوله مایوس شده است بطهران مراجعه نموده، اینک قاصد مخصوص او عازم طهران است که مستقیماً بخودشاه مراجعه کند و ازشاه تمنی نماید که یکبار دیگر بطرفهرات عزیمت کند و خواهد دید که پذیرائی شایانی از او بعمل خواهد آمد.

شهر مشهد پراز اهلهرات است و کاروان همه روزه بین این دو شهر تردد میکند، من از آنها میفهمم که خودهراتیها با انگلیسها مساعدت میباشند و بواسطه حمایتی که نماینده سیاسی دولت انگلیس از آنها میکند آنها نیز دارای جرأت و جسارت شدهاند، من در اینجا از ظلم و تعدیات یارمحمدخان داستانها میشنوم^(۱)

در این جاشنیدم کفیل استودارت^(۲) که مأمور بخارا است برای اینکه جان خود را از خطر نجات بدهد در آنجا مسلمان شده^(۳) و با اسم ملا مؤمن موسوم شده است.^(۴)

(۱) سفرنامه مینفورد، صفحه ۴۴

(۲) Colonel Stoddart این شخص همان کسی است که اولتیماتوم انگلیسها را در محاصره هرات به محمدشاه ابلاغ نمود و در سال ۱۸۴۲ در بخارا کشته شد.

(۳) کتاب فرق، صفحه ۴۸

(۴) در حاشیه یادداشت نموده که این صحیح نیست، او و کونولی هر دو شهید شدند.

توقف من در مشهد زیاد شد ، علت هم بواسطه ناخوشی من است . همینکه بتوانم صدقدم حرکت کنم از والی خراسان خواهش خواهم نمود که اسباب سفر مرا فراهم نماید.

من مایل بودم از اینجا يك کاغذ به مازور داری تود، نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم هرات بنویسم. بمن گفتند مازور تود در شهر مشهد نماینده مخصوصی دارد که تمام وقایع را از مشهد باو اطلاع میدهد، ولی بعدها معلوم شد که حقیقت نداشته چونکه مازور تود از ورود من به مشهد اطلاع نیافت.^(۱)

من در هجدهم اکتبر ۱۸۴۵ میلادی (مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) از مشهد حرکت نمودم . آصف الدوله محبت بسیار بمن نمود ، وقت حرکت يك پوستین خیلی عالی بمن بخشید، يك کاغذ سفارشی به پسر خود که حاکم غوریان بود نوشت و دو نفر سوار همراه کرد و بمأمورین راه سفارش نامه نوشت و از من توصیه کرد.

مینفورد از مشهد تا هرات منازل را بدقت یاد داشت میکند و در غوریان پسر آصف الدوله راملاقات نموده و در اینجا مطلع میشود که دولت انگلیس خیال دارد یکعده قوای انگلیسی به غوریان بفرستد که ایرانیها را از آنجا اخراج کند.^(۲)

مینفورد در ۲۷ اکتبر ۱۸۴۵ که مطابق اول رمضان ۱۲۵۶ بود وارد هرات شده در منزل نماینده سیاسی دولت انگلیس، مازور ماری تود منزل نمود. این شخص قبلاً در قشون ایران مشاق بود و بعد از انعقاد معاهده ۱۸۱۴ با دولت انگلیس ، سرپرست يك عده از محصلین ایرانی شده آنها را برای تحصیل بلندن برده بود ، اینک بعنوان نماینده سیاسی دولت انگلیس در هرات اقامت داشت.

در اینجا داخل در موضوع محاصره هرات شده و شرحی از آن صحبت مینماید و میگوید :

«قشون محمد شاه تمام اطراف هرات را خراب و ویران نموده و سکه آن

(۱) کتاب فوق (۴۹-۵۵)

(۲) وقتی که از غوریان میگذرد و به اولین آبادی افغان میرسد مینویسد : «حال دیگر از اینجا ، کلاه زشت ایرانی به عصامه افغانی مبدل میشود.» (صفحه ۶۳)

همه فراری و متواری شده‌اند. افغانها بواسطه مهارت و شجاعت و نفوذ اخلاقی یکنفر از صاحب‌منصبان دولت انگلیس، الدرد پاتنجر تشویق شدند و این شخص عملیات مربوط بدفاع شهر را عهده دار شد و خوب هم دفاع کرد، هنگام محاصره اوقاتی پیش می‌آمد که یار محمد خان مایل بتسلیم میشد ولی پاتنجر او را قوت قلب داده افغانها را بپرنقطه‌ای که مورد حمله ایرانی‌ها بود هدایت مینمود و برای دفاع تشجیع میکرد و آنها را وادار مینمود در دفاع مقاومت کنند تا اینکه سیاست خارجی، پادشاه ایران را مجبور کند از محاصره هرات دست بردارد. (۱)

محرک این لشکر کشی بهرات وزیر مختار روس بود و او پادشاه ایران را باین عمل تحریک مینمود، عمال دولت امپراطوری روس با قشون شاه تاهرات همراه بودند و مقصود آنها این بود که «از این جنگ هولناک و فوق‌العاده خطرناکی در افغانستان سوق دهند.

محاصره هرات در سپتامبر ۱۸۴۸ پایان رسید، قشون محمدشاه از محاصره دست کشیدند، فقط قلعه غوریان در تصرف پادشاه ایران باقی ماند ولی تسلیم آن بحکومت هرات یکی از شرایط دولت انگلیس است که در این باب اصرار میورزد. مینفورد در اینجا داخل در مسائل سیاسی شده باختلاف دولتمن انگلیس و روس در باب ممالک آسیای مرکزی اشاره میکند و سیاستی را که فعلاً دولت انگلیس در افغانستان تعقیب میکند شرح میدهد و از یار محمد خان و تمایل او بطرف دولت ایران صحبت میکند و او را یکی از مردان سیاسی آسیا می‌شمارد و میگوید بسیار مرد مودتی و شادایی میباشد و هر قدر دولت انگلیس با او مدارا میکند و با او پول میدهد و در هرات آبادی و عمارت می‌سازد و از فقرا دستگیری میکند باز این شخص از آن عصبه که دارد بر نمی‌گردد و علیه دولت انگلیس اقدام میکند و سعی میکند دولت انگلیس را از افغانستان کوتاه کند و برای رسیدن باین مقصود خود، طوایف اندازند تحریک میکند و با دولت ایران داخل مکاتبه شده و میخواهد پادشاه مجدداً به هرات عزیمت نماید.

مینفورد تا اینجا هیچوقت بطور جدی داخل درسیات نشده بود، در این قسمت چون خود را در میان نفوذ دولت انگلیس مشاهده میکند دیگر آزادانه در تمام مسائل ممالک آسیای مرکزی بحث میکند.

در خاتمه میگوید :

و اگر ما هرات را مالک شویم و زراعت را تشویق کنیم و يك قوه متناسبی از منابع عایدات خود هرات تشکیل دهیم ، این قوه استعداد آنرا خواهد داشت که از هر مهاجمی پابین مملکت جلوگیری کند .^(۱)

دو روز بعد از ورود بهرات با تفاق مازور داری تود نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم هرات با جلال و شکوه بدیدن یار محمدخان وزیر هرات میروند و یار محمدخان بسیار بد می نویسد و او را يك آدم خونخوار ظالم و چهار معرفی میکند، بعد شرح پذیرائی رامیده و مینویسد :

یار محمدخان چند قدم پیش آمده، با همه ماها دست داد و بامهربانی تمام ما را پذیرفت و میخواست نشان بدهد که روابط خیالی صمیمی با ما دارد و با نماینده سیاسی ما دوستی او کامل است، در صورتیکه ما از روابط و مکاتبات او با والی خراسان و دربار پادشاه ایران کاملاً مطلع بودیم. او حس کرد که من مأموریت سیاسی دارم و چشمهای خود را بطرف من متوجه نمود، مثل اینکه داشت افکار مرا مطالعه مینمود و تصور میکرد من ملتفت دقتهای او نیستم ، در نزد او یکده از منسوبان نزدیکی حضور داشتند.

یار محمد خان ما را بزمی و شب نشینی دعوت نمود، ما نیز با احترام تعظیم نموده از حضور او مرخص شدیم. از آنجا بدیدین کامران شاه رفتیم، شاه در قصر خود تقریباً حبس میباشد، خوشبختانه در این وقت که ما بحضورش رفتیم شاه در حال طبیعی خود بود چونکه کمتر وقتی شاه مست شراب نیست . شاه از بعضی قضایای متفرقه صحبت نمود بعد صحبت از کتاب پیش آمد، يك شاهنامه بسیار نفیس پناهنده سیاسی ما، مازور داری تود داد که برای ملکه انگلستان بفرستد و از نداشتن فرزند که

جانشین او باشد شکایت نمود، بعد علاوه کرد که انگلیسها فرزندان من میباشند. (۱)
 اما یارمحمد خان فوق‌العاده نظر بدنسبت بمادارد، اگرچه يك آدم باهوش
 وزیرك است متأسفانه همین هوش سرشار اوست که او را نسبت بما خطرناك نموده
 است. این شخص دشمن بزرگ منافع سیاسی ما میباشد، یارمحمد خان ازسیاستما
 خوب با اطلاع است و میداند مادرهندوستان چه میکنیم، نتیجه دوستی وحمایت ما را
 میداند که بالاخره منجر به استیلا و تصرف دائمی خواهد شد و میترسد که روزی ما
 قدرت و نفوذ او را ازبین ببریم و بواسطه همین اطلاعات اوست که از مخالفت و ضدیت
 با ما کوتاهی نمیکند و هر قدر میتواند باشکالات ما می‌افزاید و حتی حاضر است
 هرات را بدولت ایران تسلیم کند که از دخالت و نفوذ ما خلاص گردد (۲)

اینکه یار محمد خان فعلاً نمیخواهد عاناً علیه ما اقدام کند برای این است
 که محتاج بیول ما است، در این مدت ۳۶ لك روپیه باو دادایم، بعقیده من تمام
 این پولها دور ریخته شده است، چونکه هر گاه برای ما يك گرفتاری پیش بیاید
 یارمحمد خان فوری علیه ما قیام نموده رنگ حقیقی خود را نشان خواهد داد.
 میثورد مخارج هنگفت دولت انگلیس را در افغانستان تنقید میکند و
 میگوید:

مامجبور هستیم هر صاحب نفوذی یا رئیس قبیله‌ای را که نمیتوانیم بزور قوه
 نظامی محو کنیم بزور پول او را مطیع خود گردانیم و هر ماه مبلغ زیادی باین
 اشخاص مقرر می‌دهیم و همین عمل ما سایر رؤسا و امراء مطیع را تشویق میکند که
 علیه ما قیام بکنند و مامجبور می‌شویم که بآنها نیز مقرر داده آنها را ساکت کنیم،
 و علاوه میکند:

شاید این عمل درباره عده‌ای از شاهزادگان بیکاره و نالایق و يك عده از وزرای
 خائن که با ما مساعدت میکنند تا مملکت خودشان را تصرف کنیم و دستورات ما را
 اجرا میکنند خوب باشد، لیکن خریدن قبائل کوهستانها و یا رشوه دادن بامراء

(۱) سفرنامه میثورد جلد دوم صفحه ۷۴

(۲) کتاب فوق، صفحه ۷۵

دزد و قطاع الطريق مثل ریختن آب در غربال است. (۱)

میتفورد مدتی در هرات متوقف بوده و از آنجا عازم قندهار شده، در این موقع ماژور رالینسون (۲) معروف نماینده سیاسی انگلیس مقیم قندهار بوده و از آنجا بکابل رفته است که وقایع و اوضاع قندهار و کابل را مشروحاً بیان میکند. در قندهار به اتفاق رالینسون بدیدن صغدر جنگ پسر شاه شجاع رفته است، در تعریف او همیتقدر میگوید:

« این پسر پادشاه بساز چچه ما است که آورده در کابل بتخت نشانده ایم . این عمل بدون تردید یکی از شاهکارهای سیاسی فرمانفرمای کل هندوستان است که یکی از متفکرین بومی را در ظاهر روی تخت نشانده جلوی فریادهای سکنه را بگیرد، در حالی که قدرت و نفوذ حقیقی مملکت در دست عمال انگلیسی میباشد.»
میتفورد علاوه میکند:

« با تمام این احوال متأسفم بگویم که عده زیادی از سکنه ، از اقدامات ما در افغانستان شکایت داشتند . یکی از اشخاص مطیع و بصیر افغانی در ضمن صحبت بمن اظهار میکرد که شما فرنگیها بگرفتن مملکت و شهرها و دارائی ما تنها قناعت نمیکنید حتی بزنبای ما هم نظر دارید . » (۳)

اینک از ذکر بقیه مطالب کتاب میتفورد که چندان بموضوع ما مربوط نیست صرف نظر میشود و از رفیق او لایارد که از همدان از یکدیگر جدا شده اند صحبت میشود .

سر اوستن هنری لایارد که قبلاً نیز بنام او اشاره شده در این تاریخ (۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) در ایران بناوینی گردش مینمود . از لندن تا همدان با میتفورد همراه بوده ، در آنجا از او جدا شده داخل ایل بختیاری میشود و با محمد تقی خان رئیس ایل بختیاری مقام یکرنگی پیدا کرده و به آنها خیلی نزدیک شده و بطوریکه در سفرنامه خود مینویسد ، جزو خانواده او محسوب

(۲) Major. Rawlinson.

(۱) کتاب فوق ، صفحه ۷۶

(۳) سفرنامه میتفورد جلد دوم ، صفحه ۱۱۵

میشد .

لایارد شرح این مسافرت ها را در دو جلد کتاب موسوم به مسافرت های اولیه در ایران ، شوش ، بابل^(۱) نوشته که در تاریخ ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسیده و مختصری از آنها در تاریخ بختیاری ترجمه شده است .
 سر اوستن هنری لایارد یکی از اشخاص برجسته عصر خود میباشد ، این شخص سیاح ، متخصص در آثار و ابنیه قدیمه و مردی سیاسی بود . در خرابه های شهر شیراز کشفیات مهم نموده است ، دوبرتبه بمعاونت وزارت امور خارجه انگلستان منصوب شده و چندی از طرف دولت انگلیس در استانبول وزیر مختار بوده ، در هنگام انقلاب بزرگ هندوستان مأمور کشف عالی آن گردید ، بعد مدتی عضویت پارلمان را داشت و در سال ۱۸۹۴ وفات نموده است .

در همان تاریخ که میتفورد در ایران و افغانستان مأموریت سیاسی داشت و در این ممالک مسافرت مینمود ، لایارد نیز در میان ایل بختیاری انجام مأموریت میکرد . هنگامی که محمد تقی خان رئیس ایل بختیاری طبل یاغیگری میکوفت و علیه حکومت مرکزی اقدامات میکرد لایارد هم از جانب محمد تقی خان مأمور شد به خلیج فارس رفته آدمیرال جهازات جنگی انگلیس را که در آن تاریخ در جزیره خارک اقامت داشت ملاقات نموده از او برای محمدتقی خان بختیاری شرح استعداد بطلید .

در تاریخ بختیاری این مسافرت با تفصیل نوشته شده است ، من اینک مختصری از مطالب آنرا در اینجاها نقل میکنم :

لایارد گوید :

« بختیاریان خیال میکردند که سیاست من در بختیاری سه جهت دارد . اول اینکه جاسوس میباشم ، دوم ولایت ایشان را طلسم کنم که در وقت جنگ شکست نخورند ، سوم آمده ام خزائن و دفائنی که در زیر زمین آن اراضی نهفته است در آورم در اینموقع انگلیسها و ایرانیان با هم جنگ داشتند ، سفر کردن در این هنگام

(1) Early Adventures in Persia, Susiana and Babylonia.